

A Consideration and Critique of Pseudo-Narrations and Unique Propositions in Kashifi's *Rawdat al-Shuhada'*

Mohsen Rafat*

Ali Akbar Furati Vahid Sharifi Garmdarrih*****

(Received on: 2019-10-04; Accepted on: 2020-01-26)

Abstract

Mullā Ḥusayn Kāshifī's *Rawḍat al-Shuhadā'* [Garden of the Martyrs] is an influential book as a narration of the Event of Karbala. The book was, however, under attack because it contained unreliable hadiths as well. In this paper, our focus is on his unique narrations—the ones that first appeared in this book and were later cited in other sources. The book's story of al-Husayn's martyrdom is sometimes incompatible with the tradition, reason, and commonsense as well as other historical accounts or indubitable events. Moreover, there are cases where the book undermines the status of the Infallible Imam or his family such that its straightforwardness makes the work baseless. It is important to deal with this book because it became a foundation for narrations of Shiite scholars in the five centuries following its writing. Furthermore, it influenced certain Shiite beliefs. In this paper, we deploy an analytical-critical approach to appraise remarkable distortions in the book.

Keywords: *Rawḍat al-Shuhadā'*, Kāshifī, al-Husayn's murder, narrations of Ashura, distortions, pseudo-narrations.

* Assistant professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran (corresponding author): m.rafaat@hmu.ac.ir.

** Assistant professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran: a.forati@ut.ac.ir.

*** MA, Hadith-Based Exegesis of the Qur'an, University of Qur'an and Hadith, student of advanced level of Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran: vsharifii10@gmail.com.

بررسی و نقد روایت‌انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در روضه الشهداء کاشفی

محسن رفعت*

علی اکبر فراتی** و وحید شریفی گرم‌دره***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶]

چکیده

روضه الشهداء ملاحسین کاشفی از آثاری است که در چگونگی نقل واقعه کربلا تأثیر فراوان گذاشته است. از سویی نیز به سبب اشتغال بر اخبار ضعیف، همواره در معرض نقد کلی محققان قرار گرفته است. مسئله پژوهش پیش رو بررسی متفردات روایی او است که نخستین بار از این کتاب برخاسته و به دیگر منابع وارد شده است. مقتل الحسین (ع) این کتاب، بعضاً با سنت، عقل و عرف، وقایع مسلم یا روایات تاریخی دیگر ناسازگار بوده و گاه نیز شأن امام معصوم (ع) یا خاندان ایشان خدشه‌دار شده، به گونه‌ای که رکاکت معنوی سبب بی‌پایه‌دانستن گزارش وی خواهد بود. اهمیت پرداختن به این کتاب از این رو است که پایه نقل عالمان شیعه در پنج قرن پس از خود شد؛ ضمن اینکه شیعه را تحت تأثیر اعتقاداتی خاص قرار داده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی و انتقادی، تحریف‌های مهم و برجسته آن را ارزیابی و نقد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روضه الشهداء، کاشفی، مقتل الحسین (ع)، روایات عاشورایی، تحریفات، روایت‌انگاره.

* استادیار گروه علوم و قرآن حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

m.rafaat@hmu.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. a.forati@ut.ac.ir

*** کارشناس ارشد تفسیر روایی، دانشگاه قرآن و حدیث و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران.

vsharifii10@gmail.com

مقدمه

نهضت عاشورا واقعیتی انکارناپذیر در هویت‌بخشی و اصالت‌دادن به فرهنگ امامیه است. صرف‌نظر از روایات صریح معصومان (ع) درباره این واقعه، عظمت این رویداد را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چگونگی و پیامدهای آن بررسی کرد. پس از واقعه عاشورا سیل اخبار آن رخداد و وقایع‌نگاری‌ها در بنان و بیان جاری شد. در این میان، انبوهی از اخبار و روایات بی‌پایه به منابع حدیثی و تاریخی راه یافت که پالودن روایات از آن کار آسان و زودپایی نبود. انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی برای تحریف عامدانه این واقعه از همان آغاز وجود داشت و در رأس آن، که منشأ بسیاری از تحریفات شد، حاکمیت جعلی و استبدادی و طولانی‌امویان بر سرزمین‌های اسلامی است. تحریف عامدانه یا از سر جهل این واقعه سبب کم‌رنگ‌شدن حقیقت آن شد (نک: صحتی سردودی، ۱۳۸۶: ۲۳-۱۲۴).

این مسائل و نیز رویارویی دو جبهه ناهمگون تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز در مواجهه با این رویداد (همان: ۶۰-۱۱۵) تحلیل تاریخی و فقه‌الحدیثی آن واقعه و ترسیم چهره‌ای سره از نهضت عاشورا، بدون طعن‌ها و تحریفات، را ضروری می‌کند؛ به‌ویژه که روضه الشهداء کاشفی منبع و اساس مطالب و اشعار مجالس تعزیه شده، و در تاریخ عزاداری و تعزیه اثرگذار بوده است. ظاهراً کتاب تسلیة المجالس از منابع بحار، و همچنین منتخب طریحی، به تاسی از این کتاب نوشته شده که تبلیغی است نه تحقیقی و تاریخی.

مقاتل پیش روی ما امروز به حدود چهل مقتل می‌رسد،^۱ که مقتل روضه الشهداء کاشفی یکی از معروف‌ترین آنها است. در بخشی از این مقاتل روایاتی وجود دارد که از جهت سندی یا متنی اشکال دارد و محتوای برخی با قیام عاشورا و انگیزه امام حسین (ع) مغایر است. این کتاب همواره به دلیل تحریف‌سازی‌اش انتقادات محققان را در پی داشته، و به سبب اشعار و نثر مسجعش استفاده واعظان را. مراد از روایات در اینجا نقل و گزارش فعل معصوم به معنای روایات تاریخی است، که حدیث‌پژوهان کمتر با اصول

نقد حدیثی آن را ارزیابی کرده‌اند. مواجهه مورخان با این روایات غالباً تاریخ‌پژوهانه بوده است، حال آنکه این‌گونه روایات هم باید با ملاک‌های سندی، متنی و اصول ارزیابی حدیث، نقد روایی شوند. لذا این تحقیق به دنبال کشف تاریخی نیست، بلکه صرفاً روایات تاریخی را با ابزار حدیث‌پژوهی نقد کرده است.

این مقاله، در نقد *روضه الشهداء*، در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است: ۱. هدف کاشفی از نقل اخبار شاذ در حوزه روایات عاشورایی چه بوده است؟ ۲. با ایجاد ارتباط میان روایات وی و دیگر مورخان و محدثان، چه روایاتی می‌تواند معرکه آراء قرار گیرد؟ ۳. استفاده کاشفی از کتب فضیلت‌نگاری در حوزه روایات عاشورایی با هدف حفظ و جمع روایات، چه آسیب‌هایی به حوزه عاشورا وارد کرده است؟ ۴. روایت‌انگاره‌های عاشورایی در کتاب کدام‌اند؟

درباره تحریفات روایات عاشورایی، پیش‌تر، تحقیقاتی صورت گرفته، از جمله مقالات صحتی سردودی و کتاب معرفی و نقد منابع عاشورا از سید عبدالله حسینی. از آنجاکه مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به صورت جزئی است، این مقاله به مقتل موجود در *روضه الشهداء* اختصاص یافته است؛ در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت بررسی روایت‌انگاره‌های روایی *روضه الشهداء* و پاسخ به مسائل مدّ نظر این پژوهش یافت نشد. بنای دو مقاله «کاشفی و نقد و بررسی *روضه الشهداء*» (دبیران و تسیمی، ۱۳۸۷) و «*روضه الشهداء* از روایات مجعول تا تأثیرگذاری: بررسی علل ورود اخبار ضعیف تاریخی به کتاب *روضه الشهداء*» (گوهری و دیگران، ۱۳۹۰) بررسی و نقد آرایه‌های ادبی و منابع است.

تلاش نویسندگان مقاله پیش رو آن است که نقل‌های نخستینی را که مهم و اثرگذار بوده‌اند نقد کنند؛ چه اینکه متفردات روایی وی بنا بر تتبع و ارزیابی نگارندگان ۴۱ روایت، و نقل‌های تحریفی دیگر او هم که در منابع پیشین کاشفی نیز قابل‌بازیابی است، ۴۱ روایت است که روی هم رفته ۸۲ نقل تحریفی را تشکیل می‌دهد.

سیره، مذهب و تألیفات کاشفی

کمال‌الدین حسین بن علی بیهقی، ملقب به واعظ، متخلص به کاشفی، یکی از دانشوران و واعظ بزرگ ایران در اواخر دوره تیموری است (میرخواند، ۱۲۷۴: ۱۳۷۷/۷). زاده سبزوار در دهه چهل سده نهم هجری (حدود ۸۳۰) است (نک: دبیران و تسنیمی، ۱۳۸۷: ۲۷). در سال ۸۶۰ هجری مدتی در مشهد بود و با دیدن رؤیایی برای ملاقات سعدالدین کاشغری عازم هرات شد و تا پایان عمر همان جا ماند. کاشفی، واعظی خوش صدا با معلومات گسترده بود که توجه دربار سلطان حسین بایقرا را به خود جلب کرد. جلسات وعظش سال‌ها در هرات برقرار بود (نک: نوایی، ۱۳۶۳: ۹۳ و ۲۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۴۵/۴). وی در نجوم و انشاء استاد فن بود (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۶). قدیمی‌ترین شرح حال وی را یکی از دوستانش نوشته است (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۳)، اما شهرت اصلی‌اش به واسطه مقتل *روضه‌الشهداء* است که در دوران صفویه در تعزیه و روضه‌خوانی استفاده می‌شد.

گرایش‌های مذهبی کاشفی حتی در همان زمان محل اختلاف بود. اکثر مورخان معتقدند وی شیعه نبوده (نک: گوهری و دیگران، ۱۳۹۰؛ رنجبر، ۱۳۸۶) و صرفاً نام او (حسین) و سبزواری‌بودنش گمان شیعی‌بودنش را دامن می‌زند؛ چون اهل سبزوار اغلب شیعه بودند (کاشفی، ۱۴۲۹: ۴۸۹/۲-۴۹۰). سکونت طولانی وی در هرات و ارتباط با افرادی از صوفیان نقش‌بندیده، سنی حنفی‌بودن او را تقویت می‌کند. امیر علی‌شیر درباره‌اش می‌گوید: «مولانا، سبزواری است ولیکن از رفض ایشان عاری است و از مذهب باطل ایشان بری، لیکن از تهمت بری نیست» (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۶۸). گویا کاشفی در هرات متهم به رفض، و در سبزوار متهم به تسنن بوده است (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۶). لذا برای حفظ خود دوپهلوگویی‌هایی داشته است (نک: جعفریان، ۱۳۷۴). برخی تشیع او را واضح دانسته‌اند (افندی، بی‌تا: ۱۸۶/۲-۱۹۰؛ امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۶). روش او نیز در آغاز سخن در کتاب *فتوت‌نامه سلطانی*، مانند معمول اهل سنت قرن هفتم و هشتم به بعد است که پس از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر (ص) از خلفای چهارگانه و آنگاه از امامان یاد می‌کند (شیبی، ۱۳۸۷: ۳۲۸).

سرانجام وی، با همه اختلافات در تاریخ وفاتش (حاجی خلیفه، بی تا: ۱/۴۴۶، ۶۱۳؛ ۱۶۳۸/۲)، در سال ۹۱۰ هجری درگذشت (طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۹۵؛ امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۶). برخی از آثار وی عبارت است از: *جواهر التفسیر*، *مواهب العلیة*، *روضه الشهداء*، *انوار سهیلی*، *مخزن الانشاء*، *اخلاق محسنی*، *لوائح القمر* (میرخواند، ۱۲۷۴: ۲۷۷/۷؛ امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۶؛ قمی، بی تا: ۱۰۵/۳).

روضه الشهداء: ویژگی‌ها و روش تاریخ‌نگاری

کاشفی کتاب را در اواخر عمر به درخواست یکی از بزرگان هرات (کاشفی، بی تا: ۱۳) در سال ۹۰۷ نگاشته است. وی می‌گوید: «از روز شهادت امام حسین (ع) تا تاریخ تألیف این کتاب که قریب به ۸۴۷ سال است» (همان: ۳۵۴).^۲ کاشفی اطلاعات چندانی درباره منابع کتابش مطرح نکرده (نک: گوهری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۱۱۵)، هرچند مطالب این کتاب با گزارش ابن‌عثم هماهنگ است، اما به جز برخی قسمت‌ها (کاشفی، بی تا: ۲۱۷) از آن یادی نکرده است. بسیاری از منابع مذکور نیز نامشهور و نامعتبر است (افندی، بی تا: ۱۸۶/۲).

بیشترین استفاده او از کتاب‌های *شواهد النبوة* (کاشفی، بی تا: ۲۵، ۶۶، ۹۴، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۴۹-۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۷۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۹۷-۳۹۹، ۴۱۸)، *کنز الغرائب* (همان: ۲۲، ۲۴، ۷۳، ۹۴، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۴۲، ۳۵۹، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۴، ۳۹۷) و *نور الأئمة اثر خوارزمی* (همان: ۸۸، ۱۰۰، ۱۱۳، ۲۰۵، ۲۳۰، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۳۷، ۳۴۴، ۳۵۷، ۳۵۸) است. محتوای کتاب مشتمل بر بلایا و مصائب انبیا از آدم تا پیامبر (ص) و به‌ویژه ائمه (ع) است. کاشفی بیش از نیمی از کتاب را به زندگی امام حسین (ع) و واقعه عاشورا و حوادث پس از آن اختصاص داده است، یعنی چهار باب آن (باب هفتم تا دهم) درباره امام حسین (ع) و خاندان و یارانش است و کمتر از نیمی از آن (باب اول تا ششم و خاتمه) در این باره نیست (همان: ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۴۲، ۲۷۷).

از دلایل ضعف علمی کتاب، استفاده نکردن از شیوه علمی تاریخ‌نگاری بر اساس منابع اصیل و کهن تاریخی و نقد و پالایش گزارش‌های هر رخداد است. از این‌رو

روضه الشهداء کتاب تاریخی نیست، بلکه اثری ادبی و رمان تاریخی در دوره‌ای است که چنین اموری رواج داشته است (جعفریان، ۱۳۷۴: ۳۵۴؛ Amanat, 2003: 261). شکل و سبک بیان او، در سرتاسر کتاب، نشان‌دهنده علاقه‌اش به داستان‌نویسی است. در جایی آمده است: «[در شب عاشورا] امام حسین (ع) بفرمود تا آن کرسی‌ای که از ساج ساخته بودند و همراه داشت در میان صحرا بنهادند و جمع لشکر خود را طلبیده بر بالای کرسی نشست» (کاشفی، بی‌تا: ۲۷۰).

کتاب به سبب داستان‌پردازی‌اش تخیلی هم هست (اسفندیاری، ۱۳۸۸: ۹۲). استقبال عوام و حتی خواص علما از چنین آثاری سبب شد این کتاب به سرعت جای خود را در محافل عزاداری شیعی و سنی باز کند، به حدی که تعبیر «روضه‌خوان از این کتاب برای مجالس روضه‌خوانی به عاریت گرفته شده است» (خوانساری، ۱۳۹۲: ۲۳۰/۳؛ امین‌عاملی، ۱۴۰۳: ۲۹۵/۱۱). نشر شیوا و گیرا و جملات زیبای کاشفی در قالب سبک قصه‌ای تاریخی است (نک: دبیران و تسنیمی، ۱۳۸۷). برخی مدعی شده‌اند روضه الشهداء کاشفی نخستین مقتل فارسی است، ولی چنین روش نگارشی را می‌توان در آثاری مانند مقتل الشهداء ابوالمفاخر رازی به زبان فارسی در سال ۸۸۷ هجری (طهرانی، ۱۴۰۳: ۳۳-۳۲/۲۲) یا مصابیح القلوب مولی حسن شیعی سبزواری (همان: ۹۰/۲۱) نیز یافت.

بسیاری معتقدند اکثر روایات بلکه تمامی آن از کتب غیرمشهور و غیرمعتبر است (افندی، بی‌تا: ۱۹۰/۲؛ امین‌عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۶). مطهری نیز محتوای کتاب را جعلی دانسته است (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۴/۱، ۱۲۷). قاضی طباطبایی معتقد است این کتاب در مقابل مقاتل معتبر ارزشی ندارد (قاضی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۶۶). میرزا ابوالحسن شعرانی، محقق روضه الشهداء، نیز گویا به ضعف کتاب باور داشته است (کاشفی، بی‌تا: مقدمه، ۶). کاشفی اسامی افراد و تفصیل وقایع را، بدون سابقه در منابع دیگر، تفصیل داده است، با این بیان که خود گفته است: «تفحص و تصفح بسیار کردم تا تفصیل رویدادها را بنگارم» (همان: ۲۷۶).

کاشفی و واقعه کربلا

کاشفی با توجه مرام صوفیانه‌اش، از نهضت عاشورا تحلیلی بر اساس رشد و تقرب معنوی اولیای خدا با تحمل درد و رنج پیش کشیده است؛ به این معنا که بر اساس سنت الاهی، خدا با خلق واقعه کربلا، یکی از بندگان برگزیده‌اش را گرفتار رنج و بلا کرد تا او را به مقامات عالی برساند (جعفریان، ۱۳۷۴: ۲۷۱). لذا تا پایان کتاب از ماهیت و ابعاد دیگر قیام عاشورا، به ویژه بُعد سیاسی آن، هیچ سخنی به میان نمی‌آید. شهیدان کربلا از جایگاه پست دنیا به محل بهتری رفته‌اند و علاقه‌مندان به آن امام نیز گریه نجات‌بخش دارند (کاشفی، بی‌تا: ۳۹۳).

این نگاه که آمیزه‌ای از رویکرد صوفیانه و عاطفی است، از زمان کاشفی شروع شد و سپس در دوره صفوی و ابتدای قاجار نمود بسیار یافت. البته نگاه مذکور با نگاه روایات در باب ریختن اشک و عزاداری برای امام (نک: ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۹-۱۰۹) متفاوت است.

تحلیل و نقد روایات عاشورایی در روضه الشهداء

۱. داستانی عاشقانه، خاستگاه عداوت یزید با امام حسین (ع)

کاشفی به نقل از کنز الغرائب عداوت یزید با امام حسین (ع) را برخاسته از دو ماجرای صوری و معنوی می‌داند. مراد او از «معنوی» همان «تناکر و تعارف ارواح در عالم میثاق» است که بنا بر روایتی از معصومان (ع) (صفار، ۱۴۰۴: ۸۸/۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۸۰/۴؛ همو، ۱۳۷۶: ۱۴۵؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۵/۲) آن را تشریح کرده است. مقصود کاشفی از «صوری» دو ماجرای اصلی و فرعی است. ماجرای اصلی به هم چسبیده بودن هاشم و عبدشمس است که جداکردن آنها با شمشیر منشأ جنگ میان دو نسل آنها شده است. کاشفی ماجرای فرعی را یکی امتناع امام از بیعت می‌داند و دیگری زن زیبای عبدالله زبیر که خبرش به یزید رسید و او را خواست. حيله‌ها کردند تا ابن زبیر آن زن را بی‌جهت طلاق داد. یزید از شام وکالت‌نامه به ابوموسی اشعری فرستاد

که مطلقه ابن‌زبیر را برای وی بخواهد. در میانه راه نیز عبدالله عمر و حسین (ع) هر یک به ابوموسی برای خود وکالت عقد دادند. ابوموسی نزد زن آمد و گفت: «چهار کس بر تو راغب‌اند و من آمده‌ام تا هر کدام که پسندی و رضا دهی تو را به عقد او درآرم». از افراد پرسید، گفت: «اول من، دوم یزید، سوم عبدالله عمر، چهارم حسین بن علی». زن که ابوموسی را به دلیل پیرواش کنار می‌گذارد از او درباره بقیه نظر می‌خواهد. وی می‌گوید: «ملک و سلطنت با یزید است، لطافت خلق در دنیا و در آخرت و نجات از نیران نزد حسین است؛ چه من از نزد رسول (ص) شنودم که فرمود: هر زنی که در حباله حسین درآید و مساس او را دریابد آتش دوزخ بر وی حرام گردد و اگر می‌خواهی که عروس فاطمه زهرا و خدیجه کبری باشی خادم حرم حسین شو». «خاتون پس از تأمل بسیار به حکم وکالت ابوموسی با امام حسین (ع) عقد بست. چون این خبر به شام رسید عداوت حسین در دل یزید زیاده گردید» (کاشفی، بی‌تا: ۲۰۷-۲۱۰).

بررسی و نقد

۱. فقدان تناسب تاریخی: وفات ابوموسی اشعری را با اختلاف، سال‌های ۴۲، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳ گفته‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۸۷/۴؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۲: ۱۷۶۴/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۲۶۵/۳) که همه آنها مطابق خلافت معاویه است، در حالی که فحوای روایت دلالت بر این رخداد در دوران خلافت یزید دارد. لذا روایت در خود، ناسازواری تاریخی دارد.
۲. اسلوب داستانی: این روایت بیشتر به داستان‌های سرگرم‌کننده می‌ماند تا تاریخ‌نگاری واقعی. بیشتر به مجالس بزم و عیش و محافل لهو و لعب می‌خورد تا تحقیق و تاریخ، چنان‌که سبک و سیاق داستان‌پردازانه و خیالی دارد.
۳. تحریف حقیقت عاشورا و ناسازی با رویکرد امام: غرض اصلی پردازندگان این روایت تاریخی، جلوه‌دادن حادثه عاشورا به عنوان قضیه‌ای شخصی و کوچک است. در نتیجه، این قیام بزرگ نتیجه دعوای شخصی دو عرب بر سر هواهای خویش دانسته می‌شود، و این با منش امام حسین (ع) به طور قطع ناسازوار است.

۴. ابوموسی وکیل خلیفه: ابوموسی نماینده و وکیل یزید (خلیفه) برای خواستگاری از آن زن بود، حال اینکه در راه رقبایی، از جمله خود ابوموسی، پیدا شوند، جای تأمل است. اگر یزید خلیفه بوده و ابوموسی نماینده او، نمی توانسته جز به مأموریت خود پردازد و زن را به همسری یزید بخواند. بر فرض صحت، چرا یزید خیانت ابوموسی را به گونه ای پاسخ نداد؟ تاریخ سخنی از انتقام گیری یزید از ابوموسی ندارد، بلکه فقط از امام حسین (ع) انتقام می گیرد.

۲. علاقه امام حسن (ع) به رنگ سبز و امام حسین (ع) به رنگ سرخ

کاشفی در نقل ماجرای مفصل آورده است که روزی پیامبر (ص) برای حسنین از جبرئیل درخواست لباس کردند. به امام حسن (ع) فرمودند: «چه رنگی میل تو است؟». فرمود: «سبز»، و آن حضرت دست به یکی از لباس ها مالید که به قدرت الاهی سبز شد. و برای حسین (ع) نیز که رنگ سرخ را برگزیده بود لباسی به رنگ سرخ آماده شد. جبرئیل غمگین شد. وقتی پیامبر (ص) علت را جویا شد، گفت: «ای سید! مگر قصرهایی که به نام حسنین (ع) ساخته شده را به یاد نداری که قصر حسن (ع) از زبرجد سبز بود و از حسین (ع) از یاقوت سرخ. اینجا نیز اختیار هر یک از ایشان همان رنگ را مؤید آن حال است و البته حسن (ع) را زهر دهند و در آخر عمر رنگ مبارکش از اثر سموم سبز شود و حسین (ع) را شهید کنند و رخساره اش از خون وی سرخ گردد» (کاشفی، بی تا: ۲۴۶-۲۴۷).

بررسی و نقد

۱. اشکال سندی: این روایت در منابع پیشین سابقه ندارد، اما شبیه آن در کتب پس از *روضه الشهداء* آمده است (نک: بحرانی، ۱۴۱۳: ۳/۳۳۱؛ ۲۹/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۴۴؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱/۱۴۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۷/۱۲۱). این روایت بدون سند در منابع مختلف نقل شده است. مجلسی در ابتدای روایت می نویسد: «أقول: رُوِيَ فِي بَعْضِ تَأْلِيفَاتِ أَصْحَابِنَا». سید هاشم بحرانی از قول حسن زکی این ماجرا را نقل کرده و

سند دیگری برای روایت نیاورده است. طبعاً تکیه به منابع قرن یازدهم و دوازدهم روا نیست.

۲. تخیل و ربط‌دادن رنگ به نوع شهادت: ناقل این روایت چون رنگ نیل‌گون امام حسین (ع) را به رنگ سرخ مجسم کرده، آن را به امام حسین (ع) و رنگ سبز را نیز بدون دلیل به امام حسن (ع) نسبت داده است. سرخ‌شدن صورت امام حسین (ع) به سبب خونی است که از امام بر صورتش ریخته شد، اما دلیل اینکه صورت امام حسن (ع) به سبز متمایل شده مشخص نیست.

۳. ردّ هدیه جبرئیل: در ابتدای روایت آمده است که جبرئیل دو حله از بهشت برای این دو آورد به رنگ سفید، که حسنین نپذیرفتند و گفتند چون همه کودکان عرب جامه‌های رنگین دارند ما هم دوست داریم مانند آنها لباس رنگین بپوشیم. جبرئیل آب بر روی لباس‌های درون طشت می‌ریخت و به پیامبر (ص) فرمود: «رنگ مطلوب که خواستی به همان رنگ درخواهد آمد». آیا جبرئیل واقف نبود که این دو حله سفیدرنگ مطلوب حسنین نخواهد بود؟! ضمن اینکه محیط جغرافیایی عربستان اقتضای پیراهن رنگین نداشته و به نظر، بیشتر لباس مردان سفید بوده است.

۳. حضور شهربانو در کربلا

کاشفی آورده است: «چون قدم آن حضرت به خاک کربلا رسید، خاک را رنگ زرد شد و ازو غباری برخاست که گیسوی مبارک امام حسین (ع) پُرگرد شد ... امام حسین (ع) خواهر [ام‌کلثوم] را تسلا داد و شهربانو را طلبیده وصیت کرد که ای یار دلنواز و ای غمگسار کارساز» (کاشفی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). علاوه بر این، در قسمت‌های مختلفی از شهربانو سخن گفته شده است (کاشفی، بی‌تا: ۲۳۹، ۲۷۲، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۶۹)، از جمله درباره سخن میان شهربانو و امام نقلی آورده که شهربانو ناراحت بوده و امام به‌دلداری به ایشان گفته است: «وقت شهادت من، تو بر مرکبم بنشین تا تو را از معرکه دربرد». وی در ادامه می‌گوید: «اما اصحّ آن است که شهربانو همراه اهل بیت به شام رفته بود» (همان: ۳۴۸-۳۴۹).

بررسی و نقد

۱. نفرد در نقل: منابع دیگر از حضور شهربانو در کربلا سخن نگفته‌اند.

۲. وقوع وفات ایشان قبل از کربلا: طبق منابع متقدم شیعی، ایشان پس از تولد امام سجاد (ع) در همان حالت نفاس از دنیا رفت (نک: راوندی، ۱۴۰۹: ۷۵۱/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۲۴۶-۱۲۴۷؛ مجلسی، ۱۳۸۲: ۶۸۲). بنابراین، حضور ایشان در کربلا منتفی است.

دیگرانی چون قاضی و دربندی نیز از شهربانو در کربلا با بیان‌ها و نقل‌های متفاوت یاد کرده‌اند؛ یکی از خودکشی ایشان در آب فرات گفته (قاضی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۷۰۰ و ۷۰۱) و دیگری داستان‌هایی از ایشان به عنوان مادر همسر حضرت قاسم آورده است (دربندی، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۳).

۴. سه نفرین مستجاب امام حسین (ع) در روز تاسوعا

سه نفرین امام در نقل کاشفی، که بلافاصله مستجاب شد، چنین است:

الف. نفرین به مالک بن عروة: «به امام گفت: ای حسین (ع) پیش از آتش آن سرای این آتش بر خود زدی. امام فرمود: کذبت یا عدو الله ... و دعا فرمود: اللهم جره إلی النار ... فی الحال به حکم «دعوة المظلوم مجابة» اثر اجابت ظاهر شد و اسبش را پای به سوراخی رفته او به جانب سفلی متمایل گشت و عنان از دست داده، پایش در رکاب بماند و اسب به هر سو می‌دوید تا به کنار خندق آتش رسید. او را از پشت در میان آن آتش افکند و خود بازگشت ... امام سجده شکر به جای آورد» (همان: ۲۶۸).

ب. نفرین به ابن اشعث: «در نسبت حضرت به پیامبر قبح کرد و حضرت را لافزن خواند. امام برآشفت و به دعا گفت: فأره فی الیوم ذلًا عاجلا ... هنوز تیر دعای آن حضرت بر هدف آسمان نرسیده بود ... از مرکب فرود آمده به قضای حاجت مشغول گشت که ناگاه کژدمی سیاه به امر الاله نیشی بر عورت او زد و مکشوف العورة در میان نجاست می‌گردید تا جان پلید از بدن ملوث او جدا گردید» (همان: ۲۶۹).

ج. نفرین به جعهده قرنی: «آواز داد که ای حسین، این آب فرات را می‌بینی که چون دریای موج می‌رود. به خدا که از آن قطره‌ای نچشی تا هلاک شوی. امام حسین (ع)

سخن شنید. آب در دیده بگردانید گفت: «اللهم أمته عطشاناً». اسبش در رمید و وی را بینداخت. تشنگی بر او غالب شده، العطش العطش می‌گفت. هرچند آب بر لب او می‌رسانیدند نمی‌توانست خورد تا در آن تشنگی بمرد. لشکر پسر زیاد آن همه کرامات را مشاهده می‌نمودند و همچنان بر صرافت جهل و عناد خود مستقیم بودند» (همان).

بررسی و نقد

۱. ناشناخته‌بودن اشخاص: هر سه مجهول‌اند. این اسامی در منابع دیگر یافت نمی‌شود، گرچه وقایعی معقول‌تر مانند واقعه نخست و سوم در منابع متقدم موجود است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۸۱/۳، ۱۹۱، ۱۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵، ۴۳۰؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۹۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۸۷/۲، ۱۰۲؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۵؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۷۱؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۵۶/۴).

۲. رحمت امام و نفرین: امام مظهر مودت و رحمت است. در اثر سخن افرادی، چه بسا جاهل قاصر، آن هم قبل از وقوع جنگ و پیکار، بعید می‌نماید که به‌سرعت موضع گیرد و این چنین سخت نفرین کند.

۳. نفرین نکردن در حین جنگ: نفرین شتابان امام پیش از پیکار، چرا در هنگامه نبرد رخ نمی‌دهد؟! به هر روی نفرین در میانه جنگ و آشکارشدن احقاد و خباثت‌ها که به طفل شیرخوار هم رحمی نکردند معقول‌تر می‌نمود.

۵. یادکرد امام از ابومسلم مروزی در شب عاشورا

کاشفی در نقل سخنان امام در شب عاشورا با یارانش، ضمن ذکر درخواست امام از فرزندان مسلم برای رفتن، می‌نویسد:

ابومسلم کجا است؟ ... مقصود من صاحب جیش ما است که از جانب مشرق با رایت سیاه پدید می‌آید و چندان محاربه کند که خدای تعالی به واسطه وی حق را در مرکز خود قرار دهد. خوش وقت آنان که با وی موافقت نموده در کشتن اعدای دین و نگون‌سازی ظالمان جد و جهد نمایند و این نقل به صحت پیوسته و در *شواهد النبوة* مذکور است و اینجا چنین فرمود که مراد از این کس

صاحب‌الدعوة ابومسلم مروزی است که با علم‌های سیاه از مرو شاه‌جهان بیرون آمده و با بنی‌امیه محاربه نمود و عالم را از شامت مروانیان برداخت (کاشفی، بی‌تا: ۲۷۱).

بررسی و نقد

۱. ذکرنشدن یادی از ابومسلم در منابع متقدم؛ ۲. ذکرنشدن خواهش امام برای رفتن فرزندان مسلم، در منابع؛ حتی از فرزندان مسلم، عبدالله بن مسلم بن عقیل در میان اسامی شهدا ضبط شده است (کوفی، ۱۴۰۵: ۱۵۱؛ ابن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۱۴۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۳/۳، ۲۲۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۷/۵، ۴۶۹؛ اصفهانی، بی‌تا: ۹۸؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۱۹۵/۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۰۷/۲؛ همو، ۱۴۱۳ الف: ۸۳؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۶؛ خوارزمی، بی‌تا: ۵۳/۲؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷۴/۴، ۹۳؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۲۹؛ محلی، ۱۴۲۳: ۲۰۹/۱؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۶۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۱۸۵/۸، ۱۸۹؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۰۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۴۵، ۴۴).

فرزند دیگری برای او ذکر نکرده‌اند، البته احتمالاً مراد کاشفی برادران مسلم است نه فرزندان او.

۳. عباسی‌گری در نقل: کاشفی در رویکرد یا منبع عباسی‌گری دارد، زیرا در نقل او گویا ابومسلم موعودی است که جهان را از سختی و ظلم نجات می‌دهد. دشمنی عباسیان با امویان سبب شد دست به جعل احادیث و سخنانی از قول پیامبر (ص) و دیگر شخصیت‌های بزرگ اسلام زنند که ضمن سیاه‌کردن چهره امویان، عباسیان را برتر بنمایانند.

۶. عروسی هلال بن نافع و همراهی همسر او

کاشفی می‌گوید:

[او] در آن نزدیکی خلعت دامادی پوشیده و از جام ازدواج شربت ابتهاج نوشیده ... عروس دست به دامنش زد که به میدان مرو ... سخن به سمع مبارک امام حسین (ع) رسید. گفت: «ای برادر! دل عیال تو به جانب تو نگران است،

نخواهم که در جوانی به فراق یکدیگر مبتلا گردید» ... آورده‌اند که هشتاد تیر داشت، همه آنها به هدف خورد و افراد را کشت (همان: ۲۹۸-۲۹۹).

بررسی و نقد

۱. نام غلط: نام شهید عاشورا، بنا بر منقولات منابع متقدم، نافع بن هلال است نه هلال بن نافع (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۵؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۲/۳، ۱۸۱، ۱۹۲، ۱۹۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵، ۴۱۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۰۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۴؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۶۰).

۲. سابقه‌نداشتن در منابع: داستان عروسی هلال و حضور همسر نیز در منبع دیگری نیست، گویا کاشفی برای اثرگذاری بیشتر مقتل از عنصر «عاطفه» در داستان‌سرایی بهره برده است.

۳. ذکر نشدن نامی از همسر نافع در منابع: از زنان حاضر در کربلا، جز افرادی خاص، اسمی منتشر نشده است. راجع به برخی افراد تقریباً اجماع است، مانند حضرت زینب (س) (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۵؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۸۶/۳، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۰/۵، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۹۳/۲، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱)، ام‌کلثوم (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۸؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۳: ۸۴/۵، ۱۲۰)، فاطمه بنت‌الحسین (ع) (طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۴/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۲۱/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۸۶/۴). ام‌وهب نیز در برخی منابع ذکر شده است (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۲۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۶۵/۴). افراد دیگر را نمی‌توان یقینی دانست و در حد گمانه‌زنی است.

۷. شهادت هاشم بن عتبة بن ابی وقاص

کاشفی از هاشم بن عتبة و دلاوری او مفصل می‌نویسد:

در این محل ناگاه از دست راست امام حسین (ع) از میان بیابان سواری بیرون آمد. بر خنگی تازی نژاد نشسته و برگستوانی با جلال زرین و سیمین در روی کشیده، مرکبی که در معرکه چون قطرات غمام فرو دویدی و بر مصاعد معرکه چون دخان به اندک زمانی به دامن آسمان رسیدی ... نعره زد که ای لشکر کوفه و شام و ای بی‌رحمان خون‌آشام! هر که داند خود داند و هر که نداند

بداند، منم هاشم بن عتبة بن وقاص، برادرزاده سعد وقاص و پسر عم عمر سعد بی‌اخلاص (کاشفی، بی‌تا: ۳۰۱).

درباره هاشم می‌گوید: «اما چون امام (ع) دید که هاشم با هزار سوار کارزار می‌کند روی به یاران خود کرد که آن جوان دلاور جگردار را دریابید» (همان). «پس فضل بن علی همراه با نه تن دیگر به کمک هاشم شتافتند. ابن سعد دو هزار تن دیگر فرستاد تا این نه نفر بدو نرسند که این نه تن همه کشته شدند» (همان: ۳۰۳).

بررسی و نقد

۱. نظر علما بر جعل: محدث نوری این قصه روضه الشهداء را تماماً مجعول دانسته است (نوری، ۱۳۸۶: ۲۵۳). مامقانی نیز می‌گوید: «محدث نوری در کتاب خود با عنوان الدرر والمرجان از آثار معتمده نقل کرده است که کسی که همراه با حسین (ع) در کربلا شهید شده عتبة بن هاشم و هاشم بن عتبة بن هاشم (نوه هاشم) است نه هاشم مرقال معروف» (مامقانی، بی‌تا: ۲۸۸/۳). شهادت هاشم هم‌زمان با شهادت عمار بوده است (نک: منقری، ۱۴۰۴: ۳۵۳-۳۵۹؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۸۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۹۳/۲-۳۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۳۳؛ قمی، بی‌تا: ۱۸۱/۳). حتی گریستن امام بر آن دو و نماز و دفن آنها بدون غسل و کفن ثبت است (نک: طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۳۳۱/۱؛ همو، ۱۴۰۷ ب: ۷۱۵/۱؛ راوندی، ۱۴۰۷: ۲۵۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۳۴۶/۷). اشعار پسرش عتبة و دیگران در رثای او ذکر شده است (منقری، ۱۴۰۴: ۳۵۹، ۴۰۱ و ۴۰۶؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۷۵/۳).

۲. مبالغه در نقل: الف. جنگ یک نفر با هزار سوار از مبالغه‌هایی است که فقط در کتاب‌هایی مانند روضه الشهداء می‌توان یافت؛ ب. هزار تن با هاشم هنوز درگیر پیکارند اما ده تن با دو هزار نفر به سرعت به شهادت رسیدند. این گزاره در کنار دروغ‌بودن حضور هاشم مرقال است.

۳. تناقض جوانی هاشم با مسلمات تاریخ: کاشفی می‌گوید «آن جوان دلاور جگردار را دریابید»، در حالی که سن هاشم هنگام شهادت، حدود ۵۰ سال بوده است (نک:).

بررسی و نقد روایت‌انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در روضه الشهداء کاشفی / ۲۹۱

حکیم، ۱۳۹۰؛ رفعت، ۱۳۸۹: ۷۹) و به فرض حضور در کربلا باید حدود ۷۴ سال سن داشته باشد.

۸. تعویذ روی دست قاسم نشانه اجازه برای نبرد

کاشفی می‌نویسد:

[پس از اینکه قاسم اجازه نبرد خواست و امام او را اذن نداد] قاسم به خیمه درآمده سر به زانوی اندوه نهاد. ناگاه یادش آمد که پدرش تعویذی بر بازوی وی بسته بود و فرموده که در محلی که اندوه بسیار و ملال بی‌شمار بر تو غلبه کند این تعویذ را باز کن و برخوان و بدانچه در آنجا نوشته است عمل نمای. قاسم با خود گفت تا من بوده‌ام مرا چنین حال نیفتاده و بدین‌سان ملامتی دست نداده، بیا تا تعویذ را بخوانم و مضمون آن را بدانم. پس آن تعویذ را باز کرد و بگشاد. دید که امام حسن (ع) به خط مبارک خود نوشته است که ای قاسم! وصیت می‌کنم تو را، که چون برادرم و عمت امام حسین (ع) را بینی که در صحرای کربلا به دست شامیان دغا و کوفیان بی‌وفا گرفتار شده زنهار که سر خود در قدم وی اندازی و جان خود را روان دربازی و هرچند تو را از مصاف باز دارند تو مبالغه نمایی ... قاسم که این وصیت‌نامه فرو خواند از شادی ندانست که چه کند. زود از جای بجست و به خدمت امام پیوست و آن نوشته را بوسیده به دست آن حضرت داد. چون شاه شهیدان آن مکتوب را بدید آه سوزناک از جگر برکشیده زار زار بنالید و گفت: «ای جان عم این وصیت پدر است نسبت به تو و می‌خواهی که بدین وصیت کار کنی و مرا نیز درباره تو وصیت دیگر فرمود و من نیز داعیه دارم که آن را به جای آرم (کاشفی، بی‌تا: ۳۲۱).

بررسی و نقد

۱. فقدان سابقه در منابع متقدم و معتبر.
۲. تناقض در نقل: در نقل کاشفی، امام به عبدالله، که چند سالی کوچک‌تر از قاسم بوده، اجازه جنگ می‌دهد، اما قاسم که بزرگ‌تر بوده و گویا ۱۳ سال یا کمتر داشته نمی‌تواند از امام اذن بگیرد.

۳. محال بودن گفت‌وگوی امام حسن (ع) با قاسم: فاصله میان شهادت امام حسن (ع) و روز عاشورا تقریباً ۱۱ سال بوده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۸۹/۱). با توجه به اینکه قاسم در آن زمان کودکی شیرخوار بوده، این قبیل گفت‌وگو و وصیت لسانی ناممکن است.

۴. جعل برای عاطفی کردن داستان: سخنان امام و قاسم حکایت از ایجاد شور و عاطفه‌ای دارد که کاشفی در داستان‌هایش نمایش می‌دهد. نیز تنهایی قاسم در خیمه و نالان‌بودنش از اذن‌ندادن و ...، که به شکل سوم شخص بیان شده، بیانگر رمان‌گونه‌بودن این کتاب است نه تاریخ و روایات تاریخی.

۹. عروسی قاسم در کشاکش نبرد

کاشفی می‌گوید:

پس حسین (ع) دست قاسم گرفته به خیمه درآورد و برادران خود عون و عباس را طلبید و مادر قاسم را گفت که جامه‌های نو در قاسم پوشان و خواهر خود زینب را گفت بیار عیبه برادرم حسن را که فی‌الحال بیاوردند ... دراعه امام حسن (ع) و یک جامه قیمتی خود در قاسم پوشانید و عمامه زیبا به دست مبارک خود بر سر وی بست و دست دختری که نامزد قاسم بود گرفته، گفت: «ای قاسم! این امانت پدر تو است که به تو وصیت کرده. تا امروز نزدیک من بود. اکنون بستان». پس دختر را با وی عقد بست و دستش به دست قاسم داد و از خیمه بیرون آمد. قاسم از یک جانب دست عروس گرفته در وی می‌نگریست و سر در پیش می‌انداخت که ناگاه از لشکر عمر سعد آواز آمد که: «هیچ مبارز دیگر مانده است؟!». قاسم دست عروس را رها کرد و ... گفت: «دامنم را رها کن که عروسی و دامادی ما به قیامت افتاد» ... عروس گفت که: «ای قاسم! می‌فرمایی که عروسی ما به قیامت افتاد؟ فردای قیامت تو را کجا جویم و به چه نشان بشناسم؟». گفت: «مرا به نزدیک پدر و جد طلب کن و بدین آستین دریده بشناس». پس دست فراز کرد و سر آستین بدرید و غریو از اهل بیت برآمد (کاشفی، بی‌تا: ۳۲۱-۳۲۲).

بررسی و نقد

۱. فقدان سابقه در نقل: این داستان طولانی و به‌راستی هنرمندانه، قوت قلم و توان تخیل واعظ کاشفی را نشان می‌دهد و برای اولین بار در تصور او رخ نموده است. پس از وی نیز، طریحی این قصه را از فارسی به عربی ترجمه می‌کند (طریحی، ۱۴۲۴: ۳۷۲-۳۷۴). به نظر می‌رسد کاشفی ازدواج حسن مثنیٰ با دختر امام (ع) را که پیش از خروج امام واقع شده بود (ابن فندق بیهقی، ۱۴۲۸: ۳۸۵) تحریف کرده و به قاسم فرزند امام حسن (ع) برادر حسن مثنیٰ نسبت داده است.

۲. لباس‌های فاخر و نفیس در سفر کربلا: بنا بر نقل کاشفی، امام دستور داد لباس‌های نو و جامه‌های قیمتی بر قاسم بپوشانند، در حالی که سفر امام از رجب آغاز شده و تا محرم‌الحرام حدود هشت ماه را گذرانده است. حمل این گونه تشریفات از سوی با هدف سفر و از طرفی با اسباب و امکانات آن سازگار نیست.

۳. تناقض شادی و بزم در حین شهادت و رزم: دست عروس و داماد در دست همدیگر و قدم‌زدن در کشاکش و ببحوحه نبردی که تنی چند از اهل بیت به شهادت رسیده‌اند از خیال‌پردازی‌های دراماتیک کاشفی است.

۴. عبارات مضحک و موهن: عروس می‌گوید: «فردای قیامت تو را کجا جویم و به چه نشان بشناسم؟ گفت: مرا به نزدیک پدر و جد طلب کن و بدین آستین دریده بشناس پس دست فراز کرد و سر آستین بدرید».

۵. عقد یا جنگ: از سوی امام بی‌توجه به جنگ، مقدمات و تشریفات عقد دو تن را آماده می‌کند، از سوی عمر سعد مبارز می‌طلبد، و قاسم بدون اذن امام به وسط میدان می‌رود و مشغول جنگ می‌شود.

۶. تناقض دو وصیت امام حسن به فرزند و برادر: نامه امام حسن (ع) به قاسم، حاوی جانبازی در راه امام حسین (ع) بود، ولی در وصیت به امام حسین (ع) مطلبی دال بر دامادکردن قاسم نیست. کاشفی نقل کرده که فرمود: «ای جان عمّ! این وصیت پدر است نسبت به تو و می‌خواهی که بدین وصیت کار کنی و مرا نیز درباره تو وصیت دیگر فرمود و من نیز داعیه دارم که آن را به جای آرم».

امام حسن (ع) می دانست قاسم با سن کم در کربلا حاضر می شود، و به همراهی و فداکاری وصیت می کند، اما چگونه است که برادرش را به چیزی متناقض وصیت می کند؟! این تعارض نقض غرض وصیت است.

۷. تعارض در متن مقتل: کاشفی خود در جایی قاسم را «کودک» شمرده است (کاشفی، بی تا: ۳۲۴). همین بطلان اطلاق داماد به کودک و سخن از عقد او را بس است.

۸. موضع علما: الف. نقد محدث نوری؛ وی می گوید: «به مقتضای تمام کتاب های قابل اعتمادی که در گذشته علمای بزرگ، در فن حدیث و انساب و سیره نویسی نوشته اند، نمی توان برای حضرت سیدالشهداء دختر قابل تزویج و بی شوهری پیدا کرد تا این قصه، قطع نظر از صحت و سقم آن، لااقل به حسب نقل، وقوعش ممکن باشد» (نوری، ۱۳۸۶: ۲۹۱)؛ ب. نقد مطهری: وی نیز بر گفتار کاشفی می تازد و می نویسد: «یکی از چیزهایی که از تعزیه خوانی های قدیم ما هرگز جدا نمی شد عروسی قاسم بود؛ قاسم نوکدخدا یعنی نوداماد، قاسم نوداماد؛ در صورتی که این قضیه در هیچ کتابی از کتاب های تاریخی معتبر وجود ندارد» (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۸/۱).

۱۰. داستان ازرق شامی و کشته شدن چهار پسرش به دست قاسم

کاشفی پس از داستان عروسی قاسم، از ازرق شامی نام می برد که در قدرت و جنگاوری در مصر و شام بی مانند بوده است. وی ابتدا خود را هم شأن جنگ با قاسم نمی بیند، و پس از کشته شدن چهار فرزندش به دست قاسم که کودکی بیش نبود، به معرکه پای می نهد و با قاسم گلاویز می شود، اما قاسم با حربه ای جنگی او را می فریبد و به او می گوید: «ای ازرق! روا باشد که تو مرد سپاهی باشی، همین که سوار شوی، تنگ اسب را احتیاط نکنی تا بدین زود سست شده و نزدیک است که زین از پشت اسب درگردد. ازرق پشت خم کرد تا تنگ اسب را نگاه کند که قاسم به تنگ وی درآمد و ضربتی بر میانش زد که چون خیار تر به دو نیم شد» (کاشفی، بی تا: ۳۲۵-۳۲۷).

بررسی و نقد

۱. فقدان سابقه نقل در منابع متقدم.
۲. مبالغه در نقل: در دلاوری اولاد علی (ع) تردید نیست، ولی اینکه پهلوان عرب و چهار فرزندش به اضافه هشتاد نفر دیگر مغلوب قاسم کودک شوند، بسیار عجیب می‌نماید.
۳. حجم انبوه مطالب برخلاف منابع: متن کاشفی حدود چهار صفحه است، و جزئیات و تفصیلات نشان از ساختگی بودن ماجرا دارد. شهادت قاسم در منابع دیگر به صورت کلی آمده است: «و قتل عمرو بن سعید بن نفیل الأزدی القاسم بن الحسن فصاح یا عماء. فوثب الحسين وثبة ليث فضرب عمرأ فأطن يده، و جاءه أصحابه ليستنقذوه، فسقط بين حوافر الخيل فتوطأته حتى مات» (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۱/۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۷/۵؛ اصفهانی، بی تا: ۹۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۰۸/۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۵/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۸۶/۸).

۱۱. جزئیات شهادت حضرت عباس (ع)

- الف. حضور چهار هزار مرد بر شریعه فرات (کاشفی، بی تا: ۳۳۴).
ب. تیرباران شدن حضرت عباس (ع) به دست پانصد نفر.
ج. قطع شدن دست راست حضرت به دست نوفل بن ازرق (همان: ۳۲۵).
د. به یاد تشنگی حرم افتادن (همان: ۳۲۵).
ه. به دندان گرفتن مشک به هنگام قطع شدن دست چپ (همان).

بررسی و نقد

۱. در منابع متقدم شمار موکلان بر آب فرات پانصد نفر است (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۸۶/۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۹۷/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۳/۴؛ رازی، ۱۳۷۹: ۷۰/۲).
۲. به نظر می‌رسد کاشفی مطلب الف را با مطلب ب خلط کرده است.
۳. در منابع متقدم جزئیاتی درباره قاطع دست ایشان ثبت نشده است. البته مجلسی آن را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲/۴۵). منابع کهن قاتل ایشان را زید بن رقاد جنبی

و حکیم بن طفیل سننسی نام برده‌اند (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱، ۴۷۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۸/۵؛ اصفهانی، بی تا: ۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۹۲/۴).

۴. فقدان سند درباره به دندان گرفتن مشک؛ این قضیه داستان‌سرایی کاشفی است.
۵. یاد تشنگی اهل حرم کردن در منابع دیگر نقل نشده است، هرچند از وفاداری حضرت دور نیست، اما نقل ذهن حضرت چگونه قابل دریافت و نقل است، جز نقل زبان حال؟!

۱۲. تیرباران کردن امام و اصابت نکردن حتی یک تیر

کاشفی می‌نویسد: «به یکبار مقدار پانزده هزار ناکس تیرها بر کمان نهاده از شست رها کردند و قضا را یکی بر آن حضرت و مرکب وی نیامد، تیراندازان خطاکار منفعل شده بازگشتند» (همان: ۳۴۵-۳۴۶).

بررسی و نقد

۱. فقدان سابقه در منابع.
۲. اشکال عقلی و اغراق: اگر نگوئیم عقلاً، عرفاً و با وجود حمله‌ها محال قطعی است که از ۱۵۰۰۰ تیر حتی یکی اصابت نکند. صرفاً معنایی اغراق‌آمیز و داستانی این را می‌پذیرد.

۱۳. زعفر جئی و قصد کمک به امام حسین (ع)

کاشفی می‌نویسد:

امام می‌خواست که حمله کند که ناگاه گردی و غباری پدید آمد، چنانچه هیچ کس، هیچ کس را نمی‌دید، مقارن این حاله شخصی مهیب با شکل عجیب بر مرکبی غریب نشسته که سر و دستش به سر و تن اسب می‌مانست و یالش به مثابه شیر بود، پیش امام حسین (ع) آمده سلام کرد بدین عبارت که «السلام علیک و علی جدک و علی أبیک و أمک». امام حسین (ع) جواب سلام او باز

داد و گفت: «تو چه کسی ای نیک‌بخت که در چنین وقتی بر مظلومان بیچاره و غریبان آواره سلام می‌کنی؟». گفت: «یابن رسول‌الله! من مهتر پریانم و مولای سید آخرالزمانم و چاکر شاه مردانم. مرا زعفر زاهد می‌گویند و لشکر من درین بیابان است، پدرت در وقتی که به چاه بئر‌العلم درآمده دیوان را به ضرب ذوالفقار مسلمان ساخت، پدر مرا بر ایشان مرتبه امارت داد و بعد از فوت پدر همه در فرمان من‌اند، دستوری ده تا با لشکر خود بیابم و دمار از این قوم برآرم ... حضرت امام حسین (ع) فرمود که ای زعفر! خدایت مزد دهد شما را نبینند و نکشند و شما ایشان را ببینید و بکشید، این ظلم باشد اما آنکه ملائکه در حرب بدر و حنین نزدیک جدّم آمده با کفار حرب کردند آن به حکم خدا بود تو بازگرد و به منزل و محفل خود معاودت کن، زعفر گفت: ای سید ما! خود را به صورت آدمیان بدیشان نماییم و حرب کنیم اگر از قوم ما هم بکشند شهید راه تو باشیم. حضرت امام حسین (ع) فرمود: «جزاک الله خیرا یا زعفر» دلم از زندگانی دنیا سیر شده است و در علم‌المنایا دیده‌ام که من امروز به لقای پروردگار خود خواهم رسید. تو برای خاطر من بازگرد و معترض این قوم مشو، زعفر بازگشت و فی‌الحال غبار فرو نشست (همان: ۳۴۶).

بررسی و نقد

۱. فقدان سابقه در منابع تاریخ و روایی: الف. داستان این ملاقات؛ ب. مسلمان‌شدن جنیان به دست امام علی و قضیه بئر‌العلم.
۲. دلیلی بر وقوع چنین رخدادی ندارد. ضمناً کدام راوی توانسته آن را ببیند و نقل کند؟!۴
۳. ظاهر متن، دلالت بر داستانی بودن و نقل تصورات کاشفی است؛
۴. شبیه این مطلب درباره ملاقات گروهی از ملائکه و جنیان با امام حسین (ع) در مدینه، در *الهدایة الکبری*، آمده است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۰۶-۲۰۷). بعید نیست پیشینه این مطلب همان نقل خصیبی غالی باشد.

۵. چگونه امام حسین (ع) از این جنّی و مسلمان شدن امثال او به ضرب ذوالفقار امام علی ناآگاه بوده است؟

۶. چه نیازی به برآمدن گرد و غبار هنگام ظاهرشدن زعفر بوده است، جز تخیل داستانی و فضاسازی نویسنده؟!

۷. تعارض متن: یاری فرشتگان در جنگ بدر و حنین چون به حکم خداوند بود ظلم نبود، ولی در کمک به امام ظلم است؟ آیا حکم و فرمان امام غیر از حکم خدا خواهد بود؟!

۱۴. فریب خوردن امام حسین (ع)

کاشفی می گوید:

به لب آب رسید و همین که اسب را در جوی فرات رانده و کف آب برگرفته، خواست که بیاشامد یکی آواز داد که: «ای حسین! تو آب می خوری و لشکر در خیمه عورات افتاده، غارت می کنند». امام حسین (ع) را غیرت آمده، آب را بریخت و چون باد به در خیمه راند، کس را ندید، دانست که این سخن به مکر و غدر گفته بودند (همان: ۳۴۸).

بررسی و نقد

۱. نقل نشدن در مقاتل پیشین، به جز تاریخنامه طبری (بلعمی، ۱۳۷۸: ۷۱۰/۴).
۲. وجود ضد این روایت: در منابعی خلاف این مطلب آمده است که امام قدحی از آب خواست، آن هم از خیمه خود بوده و نه دشمن (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۵). کاشفی، شبیه آنچه گذشت، آورده است که به محض برداشتن کفی از آب و نزدیک کردن آن به لبش، حصین بن نمیر تیری بر دهن مبارک آن حضرت زد که آن آب نصیب وی نشد (کاشفی، بی تا: ۳۴۹).

۳. چگونه امام به این راحتی فریب لشکر را می خورد، اگر نگوئیم چگونه امام با علم به تشنگی حرم آبی می نوشد؟! حضرت علی (ع) می فرمایند: «وَاللَّهِ مَا أُسْتَعْقَلُ بِالْمَكِيدَةِ» (رضی، ۱۴۰۷: خطبه ۲۰۰، ۳۱۸). اگر از امامت هم قطع نظر کنیم دور از فطانت

است. نصیرالدین طوسی در سیاق شرایط نبوت در *تجرید الاعتقاد* می‌نویسد: «و کمال العقل والذکاء والفتنة وقوة الرأى و عدم السهو» (حلی، ۱۳۸۲: ۱۵۶). حلی در شرح آن می‌گوید: «عدم این صفات از بزرگ‌ترین دلایل نفرت و دوری مردم خواهد بود و کسی که این‌گونه فریب خورد مردم به او می‌خندند و مسخره می‌کنند و پیغمبر و امام از این منفورات منزله‌اند تا حجت بر مردم تمام شود» (همان: ۱۵۶-۱۵۷).

۴. نقل‌های متعارض: به جز نقل‌های سابق، برخی منابع نقل کرده‌اند: «تشنگی حسین شدت یافت. ناگزیر رود فرات را قصد کرد که آب بنوشد. حصین بن نمیر او را هدف تیر کرد. تیر به دهانش اصابت کرد. او خون را از دهان خود با کف دست گرفت و حواله آسمان کرد» (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۱/۳؛ نیز: طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷۶/۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۱۸۷/۸). ابن‌کثیر عبارت «فما قدر، بل مانعوه عنه» را نیز بدان افزوده است (ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۱۸۷/۸). عبارات مورخان نشان می‌دهد که امام قصد فرات کرد، اما نتوانست به شریعه برسد و آبی برگیرد.

ابن شهر آشوب، به نقل از ابومخنف، از جلودی روایت کرده که حسین (ع) چون به شریعه رسید اسب در آب راند. چون اسب سر در آب کرد که بنوشد، فرمود: «تو تشنه‌ای، من هم تشنه‌ام، به خدا که آب نمی‌خورم تا تو آب بنوشی». وقتی اسب سخن امام را شنید سر بلند کرد، گویی کلام امام را فهمید. حسین (ع) فرمود: «من آب می‌نوشم، تو هم بنوش». پس دست دراز کرد. مشتی آب برداشت. سواری از سپاه مقابل گفت: «ای اباعبدالله! تو از خوردن آب لذت می‌بری و حریم تو را غارت کردند». آب را ریخت و بر آن قوم تاخت و آنها را دور ساخت، اما دید که حرم سالم است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۵۸/۴).

در دیگر منابع معتبر آمده است که: «شمر ضبابی بر خرگاه حسین (ع) حمله آورد. تا خیمه‌گاه او پیش رفت. حسین (ع) فریاد کشید و گفت: «وای شما اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌ترسید، دست‌کم در کار دنیایان آزاد و جوان مرد باشید، بنه و عیال مرا از اوباش و بی‌خردانتان محفوظ دارید». شمر شرم کرد و از خیمه آل رسول عنان باز کشید. حسین بن علی شخصاً می‌جنگید» (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱، ۴۷۳؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۲/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۰/۵؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۵؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷۶/۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲:

۱۸۷/۸؛ رازی، ۱۳۷۹: ۷۹/۲؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۷۲). این شاهد تاریخی، با متن کاشفی در تعارض است و ارتباطی به رسیدن امام به فرات و برگرفتن کفی از آب ندارد.

۱۵. شعر مشهور «شِيعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ رِي عَذْبٍ فَأَذْكُرُونِي ...»

کاشفی می‌نویسد:

[امام حسین (ع) به امام سجاد (ع) فرمود:] ای پسر! چون به مدینه رسی، دوستان را سلام من برسان و بگو پدرم چنین فرمود که هر گاه به رنج غربت مبتلا شوید از غربی من یاد آرید و چون کشته‌ای ببینید از حلق به‌ناحق بریده من فراموش مکنید و چون آب خوش خوردید از لب تشنه و جگر تفتیده من براندیشید (همان: ۳۴۸).

بررسی و نقد

۱. سابقه‌نداشتن نقل این مطلب در منابع معتبر: آنچه در منابع متأخر از قرن دهم به بعد می‌توان دید شعری است که در لسان‌ها جاری است و شبیه نقل کاشفی است که عبارت عربی‌اش به شهرت بسیار رسیده: «شِيعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ رِي/مَاءَ عَذْبٍ فَأَذْكُرُونِي» * أو سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي» و در منابع قرن دهم به بعد دیده می‌شود (کفعمی، ۱۴۰۵: ۷۴۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۹۵۸/۱۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۶/۱۷).

۲. نکته درخور توجه آنکه در منابع فوق، مخاطب این نقل، سکینه، دختر امام، ثبت شده، نه امام سجاد (ع).

۳. البته درباره یاد امام حسین (ع) هنگام نوشیدن آب از امام صادق (ع) روایت وجود دارد (نک: ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۶؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۷۱/۱؛ شعیری، بی‌تا: ۱۷۷؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۸۷/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵۷۲/۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۴۴؛ ۴۶۴/۶۳).

۱۶. خودداری از بریدن سر امام به دلیل مهربانی امام

کاشفی در موضعی آورده:

در وقتی که امام افتاده بود، یکی بیامد که کار وی تمام کند. امام حسین (ع) درو نگریست و گفت: «برو که کشنده من توئی و مرا دریغ می‌آید که تو به

آتش دوزخ گرفتار شوی». آن مرد گریان شد و گفت: «یابن رسول‌الله! تو بدین حال رسیده‌ای هنوز غم ما می‌خوری که به آتش دوزخ نسوزیم؟!». پس آن تیغ که برای کشتن امام حسین (ع) کشیده بود در دست بجنانبید و دوان‌دوان پیش عمر سعد رفت. ابن‌سعد پرسید که چه کردی؟! کار حسین (ع) را بساختی، گفت: «نی، بلکه آمده‌ام که کار تو را بسازم»؛ و تیغ حواله عمر سعد کرد. نوکران وی گرد آن مرد درآمدند و زخم‌ها برو روان کردند. روی به جانب امام حسین (ع) کرد و گفت: «یابن رسول‌الله! گواه باش که بر سر کوی محبت تو شهید می‌کنند، فردا مرا بازجویی و با شهیدان لشکر خود به بهشت بری». امام حسین (ع) از آنجا آواز داد که دل خوش دار که چنین خواهم کرد و فردا با من خواهی بود (کاشفی، بی‌تا: ۳۵۱).

بررسی و نقد

۱. فقدان سابقه نقل در منابع متقدم.
۲. استبعاد عقلی: تحول پس از این همه ددمنشی و آمدن بالای سر حضرت به طمع برای غنیمت و افتخار کشتن ایشان بسیار بعید است.

۱۷. شهادت امام حسین (ع) در ظهر و هنگام نماز جمعه

کاشفی آورده:

[امام فرمود: «ای شمر! می‌دانی که امروز چه روز است؟». گفت: «می‌دانم روز جمعه است و روز عاشورا». گفت: «می‌شناسی که این ساعت چه ساعت است؟». گفت: «آری، وقت خطبه خواندن و نماز جمعه گزاردن است». گفت: «در این ساعت خطیبان امت جدم بر بالای منبرها خطبه می‌خوانند و نعت جد بزرگوارم می‌گویند و تو با من این می‌کنی» (همان: ۳۵۲).

در ادامه می‌نویسد:

«ای شمر! از سینه من برخیز که وقت نماز است تا من رو به قبله آرم و نشسته نماز در پیوندم و چون مرا از پدر میراث است که در نماز زخم خوریم، آن زمان

که در نماز باشم، هر چه خواهی بکن». شمر از سینه آن سید برخاست و آن جناب آن مقدار که طاقت داشت روی به قبله آورده و چون به نماز مشغول شد و به سجده رفت، شمر صبر نکرد که آن امام مظلوم نماز را تمام کند و هم در سجده آن حضرت را شربت شهادت چشایند (همان: ۳۵۲).

بررسی و نقد

۱. جمعه نبودن عاشورا: ساعت شهادت امام به هنگام خطبه نماز جمعه نبوده، چراکه بنا بر نقل مورخان امام حسین (ع) به هنگام ظهر به نماز ایستاد (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۲۳۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۱/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۱/۴). هر چند نقل های متعددی درباره روز عاشورا وجود دارد؛ روز شنبه (خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۰۱؛ اصفهانی، بی تا: ۸۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۱۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۷/۴) یا دوشنبه (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۳۰۱/۴؛ ۴۲/۶ [شیخ جمعه و شنبه را به عنوان قیل گفته است]) و ابوالفرج دوشنبه را باطل می داند (اصفهانی، بی تا: ۸۴)؛ یا چهارشنبه (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۴۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۳؛ اصفهانی، بی تا: ۸۴) و نقل پنجشنبه یا جمعه (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۲/۵؛ اصفهانی، بی تا: ۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۳۱/۶). یکی از محققان نیز، هم بر اساس زیچ و هم طبق ریاضیات، به روز دوشنبه، مطابق با بیستم مهرماه ۵۹ شمسی، صحه گذاشته است (زمانی قمشه ای، ۱۳۸۳: ۵۸-۶۲). بنابراین، نقل روز جمعه باطل خواهد بود (نک: قمی، ۱۳۸۱: ۳۳۰).

۲. ظهر نبودن لحظه شهادت: «پس از نماز نیز یارانش به معرکه رفته، شهید شدند. پس از ایشان بنی هاشم به شهادت رسیدند». این نیز مدتی تقریباً طولانی را می طلبد. بنابراین، شهادت امام هنگام ظهر نبوده است.

۳. پرسش و پاسخ های امام با شمر که زخم های بسیار سبب شده است سخن گفتن برایش دشوار باشد، کمی محل تأمل است. از این رو، بعید است شمر به هنگام سجده سر امام را بریده باشد. ضمن اینکه کاشفی رو به قبله شدن و نماز خواندن را برای امام متصور شده است.

۱۸. خودکشی و نام اسب امام حسین (ع)

کاشفی آورده:

ذوالجناح سر در پیش افکنده، قطره‌های آب از چشم می‌بارید و روی خود را بر پای امام زین‌العابدین (ع) می‌مالید، ... آن اسب چندان سر بر زمین زد که نفسش انقطاع یافت و ابوالمفاخر گفته که به جانب بادیه رفت و دیگر کسی از او نشان نداد (کاشفی، بی‌تا: ۳۵۳).

بررسی و نقد

۱. سابقه‌نداشتن خودکشی اسب در منابع متقدم: در داستان خودکشی اسب صرفاً انگیزش عاطفی مد نظر بوده است.

۲. ذکر نشدن نام اسب حضرت در منابع تاریخی و روایی.

۳. نقل‌های دیگر درباره اسب امام: الف. نقل صدوق: تنها نقل برای اسب امام پس از شهادت، مطلب شیخ صدوق است که نه از خودکشی و نه از نام اسب سخنی ندارد. مطلب صدوق را در *الفتوح* ابن‌اعثم نیز می‌توان دید (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۱۹/۵). شیخ صدوق می‌نویسد: «اسب حسین (ع) آمد و یال و کاکل خود را به خون او آغشته و می‌دوید و شیهه می‌کشید. چون دختران حسین (ع) شیهه او را شنیدند بیرون دویدند و اسب بی‌صاحب دیدند و دانستند که حسین (ع) کشته شده است» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۳). البته نقد این جریان، صرفاً فقدان سابقه نقل در منابع و مصادر است، و گرنه چنین واکنشی از حیوان عادی و ممکن است.

ب. نام *مسنّاة* برای اسب: در جاهایی آمده است که: «وَأَشْتَدَّ بِهِ الْعَطَشُ فَرَكَبَ الْمُسْنَأَةَ يَرِيدُ الْفُرَاتَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ الْعَبَّاسُ أُخُوهُ» (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱، ۴۷۲؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ب: ۱۰۹/۲؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۸؛ ابن‌طاووس، ۱۳۴۸: ۱۱۷). منابعی مانند *ناسخ التواریخ*، «مسنّاة» را نام اسب امام حسین (ع) دانسته است، در حالی که «فَرَكَبَ الْمُسْنَأَةَ» یعنی امام حسین (ع) بر تپه‌ای که مانند آب‌بند بود رفت (قمی، ۱۳۸۱: ۲۸۲؛ ابن‌طاووس، ۱۳۴۸: ۱۱۷؛ همو، ۱۳۷۷:

۱۴۳؛ نیز نک.: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۶/۱۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲۹۲/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۴/۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۴۳/۱۹).

سپهر می نویسد:

[دو اسب امام] یکی اسب رسول خدا (ص) که «مرتجز» نام داشت و دیگر شتری که «مسنات» می نامیدند و اسبی که «ذوالجناح» نام داشته باشد، در هیچ یک از کتب احادیث و اخبار و تواریخ معتبره من بنده ندیده‌ام و «ذوالجناح» لقب شمر پسر لهیعة حمیری است و اسب هیچ کس را بدین نام نشنیده‌ام و اگر اسب چند کس را «جناح» نام برده، باز مربوط به ذوالجناح و منسوب به حسین (ع) نخواهد بود و اگر از اسب‌های پیغمبر (ص) یکی را «جناح» نامیدند باز نشاید «ذوالجناح» گفت. در هر حال بدین نام اسبی نامدار نبوده (سپهر، ۱۳۸۳: ۳۶۵-۳۶۶).

لذا ترجمه‌هایی که مسنات را «شتر مسنات» ترجمه کرده‌اند صحیح نیست (مفید، بی‌تا: ۱۱۳/۲، ۱۱۴، ۱۳۰؛ ابن طووس، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

۱۹. سمرة بن جندب از اصحاب کبار سید ابرار

کاشفی، سمرة بن جندب را با عنوان «از اصحاب کبار و از یاران سید ابرار» یکی از کسانی می‌داند که به دلیل بی‌حرمتی یزید به لبان مبارکش به او اعتراض کرد (کاشفی، بی‌تا: ۳۸۱).

بررسی و نقد

۱. منابع دیگر نام او به عنوان معترض را ذکر نکرده‌اند.
۲. تاریخ وفات سمرة را در سال ۵۸ یا ۵۹ هجری در زمان معاویه دانسته‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۶۵۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳۰۳/۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۵۰/۳) که با نقل کاشفی تعارض دارد.

۳. سمره دیگری به نام سمره بن جندب بن هلال بن حریج بن مرة فزاری در تاریخ است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۶۵۳/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۲) که دخترش ام‌ثابت، همسر مختار بن ابی عبیده ثقفی، بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۰۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۶/۶). نقل است که وی در زمان عمر بن خطاب آشکارا شراب می‌فروخت (ابن حنبل، ۱۳۶۸: ۲۵/۱). همو به دستور معاویه و تطمیعیش جاعل روایتی برای ابن ملجم مرادی و علیه علی (ع) است (ثقفی، ۱۴۱۰: ۸۴۰/۲-۸۴۱؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۱۱/۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۶/۵-۲۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۹۵/۳؛ همو، ۱۴۰۹: ۱۱۹/۲).

۲۰. شخصیت‌های جدید و جعلی داستان کاشفی

کاشفی از شخصیت‌هایی جعلی در اثر خود نام برده که در تواریخ معتبر نامی از آنها نیست و باید آنها را صرفاً زائیده تخیل کاشفی دانست. اسامی جدیدالتأسیس کاشفی، حکایت از رمان‌گونه‌بودن روضه الشهداء دارد. نتیجه اینکه به هیچ یک از عبارات او نمی‌توان اعتماد کرد، کسانی مانند: عروة بن قیس احمصی (کاشفی، بی‌تا: ۲۶۶)؛ قیس بن حنظله (همان: ۲۶۶)؛ صفوان بن حنظله (همان: ۲۷۹)؛ زهیر بن حسان ازدی [از یاران شهید امام] و قاتل او سامر (همان: ۲۸۳)؛ نصر بن کعب و صالح بن کعب نخعی (همان: ۲۸۴)؛ حجر الحجار (همان: ۲۸۵)؛ بجیر (همان: ۲۸۹)؛ قمر مادر وهب بن عبدالله کلبی (همان: ۲۹۰)؛ عمرو بن خالد و پسرش [از یاران امام] (همان: ۲۹۴)؛ سعد بن حنظله (همان)؛ حماد بن انس (همان: ۲۹۵)؛ وقاص بن مالک (همان: ۲۹۵)؛ مرة بن ابي مرة (همان: ۳۱۱)؛ حمیر حمیری (همان: ۳۱۴)؛ کامل بن حمیر (همان)؛ صالح بن حمیر (همان)؛ عثمان موصلی (همان: ۳۱۸)؛ نیهان بن زهیر (همان: ۳۲۰)؛ ازرق شامی (همان: ۳۲۵-۳۲۶)؛ محمد بن انس (همان: ۳۲۵)؛ یزید ابطحی (همان: ۳۳۰)؛ صالح بن یسار (همان: ۳۳۲)؛ طارق بن شیب (همان: ۳۳۸)؛ طلحة بن طارق (همان)؛ عمر بن طارق (همان)؛ محکم بن طفیل (همان: ۳۳۹)، منقذ بن مرة [به جای مرة بن منقذ] (همان)؛ تمیم بن قحطبة (همان: ۳۴۶)؛ عزیز بن هارون (همان: ۳۷۰)؛ مصیب بن قعقاع (همان: ۳۷۲) و ...

نتیجه

۱. ملاحسین کاشفی، مؤلف *روضه الشهداء*، از تأثیرگذارترین مقتل نویسان سیدالشهداء بوده است. مقتل او در قرن دهم تنها مقتل مشهور فارسی است که در دسترس عامه مردم بود.

۲. کاشفی با نقل مطالبی ضعیف، به کتاب خود رنگ رمان و داستان داد که گیرا و خوش خوان و مؤثر باشد. این شگرد هر داستان پردازی است. اثر کاشفی، بیش و پیش از آنکه تاریخی روایی باشد، اثری ادبی و رمانی تاریخی با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی، علمی و فرهنگی حاکم بر روزگار حیات نگارنده است.

۳. قطع نظر از مذهب کاشفی، تحلیل او از نهضت عاشورا صرفاً بر پایه تحمل اولیای خدا در درد و رنج، برای تقرب است؛ وی آن را سنت الاهی می داند که همه اولیا و مقربان الاهی باید از جام بلا بنوشند.

۴. بعد سیاسی عاشورا برای کاشفی اهمیتی ندارد و در کتابش مطلبی در این باب بیان نکرده است. وی توانسته است با شگرد و فن بیان پارسی گوی خود تأثیر دوچندانی بر مخاطب بگذارد، بدون اینکه مخاطب در حادثه کربلا به دنبال چرایی قیام و انگیزه‌های حرکت امام باشد.

۵. عنصر «عاطفه» مهم‌ترین عنصر کتاب است. زیرا در کنار فن بیان پارسی گویی تأثیر دوچندانی بر مخاطب می گذارد، بی آنکه مخاطب به چرایی و انگیزه‌های حرکت امام آگاه شود.

۶. بزرگ‌ترین نقد به کتاب، مستند نبودن و بی سابقه بودن بسیاری از نقل‌ها در منابع متقدم است.

۷. اثر کاشفی را نمی‌توان در زمره کتب تاریخی روایی نام برد و شیوه علمی تاریخ نگاری خاصی برایش قائل شد، بلکه اثر وی را باید اثری ادبی و رمانی تاریخی دانست که اوضاع و احوال اجتماعی، علمی و فرهنگی حاکم بر روزگار حیات نگارنده، آن را فراهم ساخته بود. این اثر محصول دوره‌ای است که بررسی و نقد علمی در مراکز

علمی ایران و ماوراءالنهر چندان وجود نداشته و متن‌های ادبی داستانی، همانند ابومسلم‌نامه‌ها و حمزه‌نامه‌ها، در دسترس مردم بوده است که پس از بین رفتن متن‌های یادشده، کتاب کاشفی جایگزین آنها شده است.

۸. شاید بتوان گفت تا قرن دهم هجری کتابی به اندازه *روضه الشهداء* مملو از تحریف نبوده است. برخی تحریفات کتاب کاشفی عبارت است از: اسامی جعلی افراد حاضر در کتاب؛ داستان عاشقانه‌ای که سرمنشأ اختلاف یزید با امام حسین (ع) تصویر شده؛ حضور شهربانو در کربلا؛ عروسی قاسم در کشاکش نبرد؛ کشته شدن ازرق شامی و فرزندانش به دست قاسم؛ فریب خوردن امام حسین (ع)؛ خودکشی اسب امام حسین (ع) به نام ذوالجناح.

پی‌نوشت‌ها

۱. این چهل مقتل علاوه بر متون روایی دست اول کتب مناقب و ... را در بر می‌گیرد، برای مطالعه بیشتر نک.: رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹: ۸۱.
۲. از جمله اخیر دانسته می‌شود که این اثر پیش از محرم ۸۴۷، یعنی در سال ۸۴۶ نگاشته شده که اگر به این تاریخ، ۶۱ سال افزوده شود، ۹۰۷ می‌شود.

منابع

- ابن أثير، عزّ الدين ابو الحسن (١٣٨٥). *الكامل في التاريخ*، بيروت: دار صادر، دار بيروت.
- ابن أثير، عزّ الدين ابو الحسن (١٤٠٩). *أسد الغابة*، بيروت: دار الفكر.
- ابن أعمش كوفي، احمد بن علي (١٤١١). *الفتوح*، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء.
- ابن بابويه قمي (صدوق)، ابو جعفر محمد بن علي (١٣٧٦). *الأمالي*، تهران: كتابچی.
- ابن بابويه قمي (صدوق)، ابو جعفر محمد بن علي (١٤١٣). *من لا يحضره الفقيه*، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن جوزي، أبو الفرج عبد الرحمن (١٤١٢). *المنتظم*، تحقيق: محمد و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٣٦٨). *المسند*، بيروت: دار صادر.
- ابن خياط، أبو عمرو خليفة (١٤١٥). *تاريخ خليفة بن خياط*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد (١٤١٤). *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد بن صامل السلمى، الطائف: مكتبة الصديق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي (١٣٧٩). *مناقب آل ابي طالب (ع)*، قم: علامه.
- ابن طاووس، علي بن موسى (١٣٤٨). *التهوف على قتلى الطفوف*، ترجمه: احمد فهري زنجاني، تهران: جهان.
- ابن طاووس، علي بن موسى (١٣٧٧). *التهوف: غم نامه كربلا*، ترجمه: محمد محمدى اشتهااردى، تهران: مطهر.
- ابن طاووس، علي بن موسى (١٣٨٠). *لهوف*، ترجمه: حسن ميرابوطالبى، تحقيق: فارس تبريزيان، قم: دليل ما.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف (١٤١٢). *الإستيعاب*، تحقيق: علي محمد البجاوى، بيروت: دار الجيل.
- ابن فندق بيهقى، علي بن ابي القاسم (١٤٢٨). *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (١٣٥٦). *كامل الزيارات*، تحقيق: عبد الحسين امينى، نجف: دار المرتضوية.
- ابن كثير دمشقى، أبو الفداء إسماعيل (١٤٢٢). *البداية والنهاية*، بيروت: دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). *لسان العرب*، تحقيق: جمال الدين ميردامادى، بيروت: دار الفكر، دار صادر.

بررسی و نقد روایت‌انگاره‌ها و گزاره‌های منفرد عاشورایی در روضه الشهداء کاشفی / ۳۰۹

ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶). *مثیر الأحران*، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي (عج)، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج).

ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷). *وقعة الطفّ*، تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

اسفندیاری، محمد (۱۳۸۸). *عاشوراشناسی: پژوهشی درباره هدف امام حسین (ع)*، قم: صحیفه خرد. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (بی‌تا). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.

افندی، عبدالله بن عیسی (بی‌تا). *ریاض العلماء*، قم: مطبعة الخيام.

امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳). *أعیان الشیعة*، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دار التعارف.

بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۴۱۳). *عولالم العلوم*، قم: مؤسسة الامام المهدي.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳). *مدینة معاجز الأئمة الاثنی عشر*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۹۷). *أنساب الأشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: دار التعارف.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۸). *تاریخ‌نامه طبری*، تحقیق: محمد روشن، تهران: سروش و البرز.

ثقفی، ابن هلال (۱۴۱۰). *الغارات*، تحقیق: عبد الزهراء حسینی، قم: دار الكتاب الإسلامي.

جزائری، نعمت‌الله (۱۴۲۷). *ریاض الأبرار*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.

جعفریان، رسول (۱۳۷۴). «ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضه الشهداء»، در: *آینه پژوهش*، ش ۳۳، ص ۲۰-۳۸.

حاجی خلیفه، مصطفی (بی‌تا). *کشف الظنون*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸). *تسلیة المُجالس و زینة المُجالس*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

حکیم، محمدرضا (۱۳۹۰). *هاشم مرقال: سردار پرافتخار اسلام*، ترجمه: محسن رفعت، قم: بوستان کتاب.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹). *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ.

خوارزمی، موفق بن احمد (بی‌تا). *مقتل الحسین (ع)*، تحقیق: محمد سماوی، قم: انوار الهدی.

خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۲). *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

خوانساری، محمداقصر (۱۳۹۲). *روضات الجنّات*، قم: اسماعیلیان.

دبیران، حکیمه؛ تسنیمی، علی (۱۳۸۷). «کاشفی و نقد و بررسی روضة الشهداء»، در: پژوهش‌های ادبی، س ۵، ش ۲۰، ص ۲۵-۴۲.

دربندی، آغا بن عابد (۱۴۱۵). *اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات: أسرار الشهادة*، تحقیق: محمد جمعة بادی، عباس ملاعطیة جمری، بحرین: شركة المصطفی.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم: رضی.

رازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹). *تجارب الأمم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۷). *الدعوات*، قم: مدرسه امام مهدی (عج).

راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسه الإمام المهدی (عج).

رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت، محسن (۱۳۸۹). «روایات عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، در: *حدیث پژوهی*، ش ۳، ص ۷۹-۱۱۶.

رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۷). *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسه دار الهجرة.

رفعت، محسن (۱۳۸۹). «جستاری در زندگانی هاشم مرقال سردار پرافتخار اسلام»، در: *معرفت*، ش ۱۵۶، ص ۶۹-۸۲.

رفعت، محسن (۱۳۹۴). *نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین از آغاز تا قرن چهاردهم*، استاد راهنما: محمدکاظم رحمان ستایش، استادان مشاور: مصطفی دلشاد تهرانی، محمدتقی دیاری بیدگلی، پایان‌نامه دکتری معارف اسلامی، قم: دانشگاه قم.

رنجبر، محسن (۱۳۸۶). «سیری در مقتل نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۳)»، در: *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۴، ش ۱۶، ص ۸۳-۱۲۲.

زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس*، تحقیق: علی هلالی و سیری علی، بیروت: دار الفکر.

زمانی قمشهای، علی (۱۳۸۳). «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، در: *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۲، ص ۶۵-۷۶.

سبط بن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قز أوغلی (۱۴۱۸). *تذکرة الخواص*، قم: الرضی.

سپهر، میرزا محمدتقی (۱۳۸۳). *ناسخ التواریخ*، تصحیح: محمد محمدی اشتهااردی، قم: ناصر.

شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا). *جامع الأخبار*، نجف: مطبعة الحیدریة.

شیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۷). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه: علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۵). *عاشورا پژوهشی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین (ع)*، قم: خادم الرضا.

بررسی و نقد روایت‌انگاره‌ها و گزاره‌های منفرد عاشورایی در روضه الشهداء کاشفی / ۳۱۱

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*، تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.

طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳). *دلائل الإمامة*، تحقیق: مؤسسه البعثة، قم: مطبعة البعثة.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۴۲۴). *المنتخب*، تصحیح: نضال علی، بیروت: الأعلمی.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.

طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳). *الندریة*، بیروت: دار الأضواء.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ الف). *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن موسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ب). *الخلافة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۴۱۵). *الاصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). *روضه الواعظین*، قم: رضی.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). *الوافی*، اصفهان: کتاب‌خانه امام امیر المؤمنین علی (ع).

فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دار الهجرة.

قاضی طباطبایی، سید محمدعلی (۱۳۶۸). *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء*، قم: بنیاد علمی فرهنگ شیخ آیت‌الله طباطبایی.

قمی، عباس (۱۳۸۱). *دمع السجوم در ترجمه نفس المهموم*، ترجمه: میرزا ابوالحسن شعرانی، قم: هجرت.

قمی، عباس (بی‌تا). *الکنی والألقاب*، تقدیم: محمد هادی الأمینی، تهران: مکتبه الصدر.

کاشفی، حسین بن علی (۱۴۲۹). *رشحات عین الحیاة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

کاشفی، حسین بن علی (بی‌تا). *روضه الشهداء*، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، بی‌جا: اسلامیه.

کاشفی، ملاحسین (۱۳۸۲). *روضه الشهداء*، تصحیح: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

کفعمی، ابراهیم (۱۴۰۵). *المصباح للکفعمی*، قم: دار الرضی (زاهدی).

کوفی، فضیل بن زبیر (۱۴۰۵). «تسمیة من قتل مع الحسین (ع)»، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، در: *تراثنا*.

گوهری، مصطفی؛ و دیگران (۱۳۹۰). «روضه الشهداء از روایات مجعول تا تأثیرگذاری: بررسی علل ورود اخبار ضعیف تاریخی به کتاب روضه الشهداء»، در: *تاریخ و فرهنگ*، ش ۸۶، ص ۹۵-۱۲۰.

مامقانی، عبدالله (بی تا). *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۲). *جلاء العیون*، تحقیق: علی امامیان، قم: سرور.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳). *الحدائق الوردية فی مناقب الأئمة الزيدية*، تحقیق: مرتضی بن زید محطوری.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *حماسه حسینی*، قم: صدرا.

مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)*، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.

مفید، محمد بن محمد (بی تا). *الإرشاد*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ الف). *الإختصاص [منسوب به شیخ مفید]*، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرنندی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ب). *الإرشاد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). *وقعة صفین*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۲۷۴). *تاریخ روضه الصفا*، تحقیق: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

نوایی، امیرعلی شیر (۱۳۶۳). *تذکره مجالس النفايس*، تهران: منوچهری.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، تحقیق و چاپ: قم: مؤسسه آل البيت.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۸۶). *لؤلؤ و مرجان*، قم: بنی الزهراء.

Amanat, Abbas (2003). "Meadow of the Martyrs: Kashifi's Persianization of the Shia Martyrdom Narrative in the Late Timid Heart", in: *Culture and Memory in Medieval Islam: Essays in Honour of Wilfered Madelung*, London & New York: I. B. Tauris Publishers in Association with Institute of Islamic Studies.

References

- Ibn Athir, 'Izz al-Din Abu-l-Hasan. 2006 (1385 SH). *Al-Kamil fi-l-Tarikh* [The Complete History]. Beirut: Dar Sadir, Dar Beirut. [In Arabic]
- Ibn Athir, 'Izz al-Din Abu-l-Hasan. 1988 (1409 AH). *Asad al-Ghaba* [The Lion of the Forest]. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn A'tham al-Kufi, Ahmad ibn 'Ali. 1990 (1411 AH). *Al-Futuh* [The Openings]. Edited by 'Ali Shiri. Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
- Ibn Babwayh al-Qumi (Saduq), Abu Ja'far Muhammad ibn 'Ali. 1997 (1376 SH). *Al-Amali* [The Dictates]. Tehran: Kitabchi. [In Arabic]
- Ibn Babway al-Qumi (Saduq), Abu Ja'far Muhammad ibn 'Ali. 1992 (1413 AH). *Man La-Yahduruh al-Faqih* [For Him Who is Not in the Presence of the Jurisprudent]. Edited by 'Ali Akbar Ghaffari. Qom: Islamic Publication Office. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzi, Abu-l-Faraj 'Abd al-Rahman. 1991 (1412 AH). *Al-Muntazam* [The Organized]. Edited by Muhammad and Mustafa 'Abd al-Qadir 'Ata'. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad ibn Muhammad. 1948 (1368 AH). *Al-Musnad* [The Documented]. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Ibn Khayyat, Abu 'Amr Khalifa. 1994 (1415 AH). *Tarikh Khalifa ibn Khayyat* [Khalifa ibn Khayyat's History]. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, Muhammad. 1993 (1414 AH). *Al-Tabiqat al-Kubra* [The Major Classes]. Edited by Muhammad ibn Samil al-Silmi. Taif: Maktabat al-Siddiq. [In Arabic]
- Ibn Shahrashub, Muhammad ibn 'Ali. 2000 (1379 SH). *Manaqib Al Abi Talib* [The Virtues of 'Ali ibn Abi Talib]. Qom: 'Allamih. [In Arabic]
- Ibn Tawus, 'Ali ibn Musa. 1969 (1348 SH). *Al-Luhuf 'ala Qatla al-Tufuf* [Sighs of Sorrow for the Victims of the Riverside]. Translated by Ahmad Fihri Zanjani. Tehran: Jahan. [In Persian]
- Ibn Tawus, 'Ali ibn Musa. 1998 (1377 SH). *Al-Luhuf: Ghamnami-yi Karbala* [Sighs: Book of Karbala's Sorrow]. Translated by Muhammad Muhammadi Ishtihardi. Tehran: Mutahhar. [In Persian]
- Ibn Tawus, 'Ali ibn Musa. 2001 (1380 SH). *Luhuf* [Sighs]. Translated by Hasan Mir Abutalibi. Edited by Faris Tabrizian. Qom: Dalil-i Ma. [In Persian]
- Ibn 'Abd al-Birr, Abu 'Umar Yusuf. 1991 (1412 AH). *Al-Isti'ab* [The Absorption]. Edited by 'Ali Muhammad al-Bijawi. Beirut: Dar al-Jayl. [In Arabic]

- Ibn Funduq al-Bayhaqi, 'Ali ibn Abi-l-Qasim. 2007 (1428 AH). *Lubab al-Ansab wa-l-Alqab wa-l-A'qab* [The Summary of Genealogies and Titles and Descendants]. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Arabic]
- Ibn Qulwayh, Ja'far ibn Muhammad. 1937 (1356 SH). *Kamil al-Ziyarat* [The Complete Pilgrimage]. Edited by 'Abd al-Husayn Amini. Najaf: Dar al-Murtadawiyya. [In Arabic]
- Ibn Kathir al-Dimashqi, Abu-l-Fada' Isma'il. 2001 (1422 AH). *Al-Bidaya wa-l-Nihaya* [The Beginning and the End]. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Ibn al-Manzur, Muhammad ibn Mukarram. 1993 (1414 AH). *Lisan al-'Arab* [The Language of Arabs]. Edited by Jamal al-Din Mirdamadi. Beirut: Dar al-Fikr, Dar al-Sadir. [In Arabic]
- Ibn Nama al-Hilli, Ja'far ibn Muhammad. 1985 (1406 AH). *Muthir al-Ahzan* [Ruser of Sorrows]. Edited by Madrasat al-Imam al-Mahdi. Qom: Madrasat al-Imam al-Mahdi. [In Arabic]
- Abu Mikhnaf al-Kufi, Lut ibn Yahya. 1997 (1417 AH). *Waq'at al-Taff* [Event of the Riverside]. Edited by Muhammad Hadi Yusufi Gharawi. Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
- Isfandiyari, Muhammad. 2009 (1388 SH). *Ashurashinasi: Pazhuhishi darbari-yi Hadaf-i Imam Husayn* [An Investigation of Imam Husayn's Goal]. Qom: Sahifi-yi Khirad. [In Persian]
- Isfahani, Abu-l-Faraj 'Ali ibn al-Husayn. n.d. *Maqatil al-Talibin* (The Stories of the Murder of the Aspirants). Edited by Sayyid Ahmad Saqr. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Afandi, 'Abd Allah ibn 'Isa. N.d. *Riyad al-'Ulama'* (Gardens of the Scholars). Qom: Matba'at al-Khiyam. [In Arabic]
- Amin 'Amili, Sayyid Muhsin. 1982 (1403 AH). *A'yan al-Shi'a* [Prominent Shi'a]. edited by Sayyid Hasan Amin. Beirut: Dar al-Ta'aruf. [In Arabic]
- Bahrani Isfahani, 'Abd Allah. 1992 (1413 AH). *'Awalim al-'Ulum* [Worlds of Sciences]. Qom: Mu'assisat al-Imam al-Mahdi. [In Arabic]
- Bahrani, Sayyid Hashim ibn Sulayman. 1992 (1413 AH). *Madina Ma'ajiz al-A'immat al-Ithna 'Ashar* [The City of the Miracles of the Twelve Imams]. Qom: Mu'assisat al-Ma'arif al-Islamiyya. [In Arabic]
- Baladhuri, Ahmad ibn Yahya. 1976 (1397 AH). *Ansab al-Ashraf* [Genealogies of the Noble]. Edited by Muhammad Baqir Mahmudi. Beirut: Dar al-Ta'aruf. [In Arabic]

- Bal'ami, Abu 'Ali. 1999 (1378 SH). *Tarikhnamī-yi Tabarī* [Tabarī's Book of History]. Edited by Muhammad Rowshan. Tehran: Surush and Alburz. [In Persian]
- Thaqafi, Ibn Hilal. 1989 (1410 AH). *Al-Gharat* [The Plunders]. Edited by 'Abd al-Zahra' Husayni. Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Persian]
- Jaza'iri, Ni'mat Allah. 2006 (1427 AH). *Riyad al-Abrar* [Gardens of the Righteous]. Beirut: Mu'assissat al-Tarikh al-'Arabi. [In Arabic]
- Ja'fariyan, Rasul. 1995 (1374 SH). "Mulla Husayn Wa'iz Kashifi va Kitab-i Rawdat al-Shuhada'" [Mulla Husayn Wa'iz Kashifi and the Book Garden of the Martyrs]. In *Ayini-yi Pazhuhish* [Mirror of the Research], no. 33: 20-38. [In Persian]
- Haji Khalifa, Mustafa. N.d. *Kashf al-Zunun* [Resolving the Doubts]. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Husayni Musawi, Muhammad ibn Abi Talib. 1997 (1418 AH). *Tasliyat al-Mujalis wa Zinat al-Majalis* [Consolation of the Companion and Adornment of Assemblies]. Qom: Mu'assissat al-Ma'arif al-Islamiyya. [In Arabic]
- Hakim, Muhammad Riza. 2011 (1390 SH). *Hashim Mirqal: Sardar-i Pur-iftikhar-i Islam* [Hashim Mirqal: the Glorious Commander of Islam]. Translated by Mohsen Rafat. Qom: Bustan-i Kitab. [In Persian]
- Al-Hilli, al-Hasan ibn Yusuf. 2003 (1382 SH). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'tiqad* [Uncovering the Purpose in Elaboration of Abstraction of the Belief]. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Al-Khusaybi, Husayn ibn Hamdan. 1998 (1419 AH). *Al-Hidayat al-Kubra* [The Major Guidance]. Beirut: al-Balagh. [In Arabic]
- Khwarazmi, Muwaffaq ibn Ahmad. N.d. *Maqatal al-Husayn* [The Story of al-Husayn's Murder]. Edited by Muhammad Samawi. Qom: Anwar al-Huda. [In Arabic]
- Khwandamir, Ghiyath al-Din. 1983 (1362 SH). *Habib al-Siyar fi Akhbar Afrad al-Bashar* [The Friend of Biographies in Narrations of Individual Humans]. Tehran: Khayyam Bookstore. [In Persian]
- Khwansari, Muhammad Baqir. 2013 (1392 SH). *Rawdat al-Jannat* [Gardens of the Heavens]. Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Dabiran, Hakimih; Tasnimi, 'Ali. 2008 (1387 SH). "Kashifi va Nqad va Barrasi-yi Rawdat al-Shuhada'" [Kashifi and a Critique and Consideration of his Garden of the Martyrs]. In *Pazhuhish-ha-yi Adabi* [Literature Research] 5, no. 20: 25-42. [In Persian]

- Darbandi, Agha ibn ‘Abid. 1994 (1415 AH). *Iksir al-‘Ibadat fi Asrar al-Shahadat: Asrar al-Shahada* [Elixir of the Worships in Secrets of Martyrdoms: Secrets of Martyrdom]. Edited by Muhammad Jumu‘a Badi and ‘Abbas Mulla ‘Atiyya Jumari. Bahrain: Shirkat al-Mustafa. [In Arabic]
- Dinawari, Abu Hanifa Ahmad ibn Dawud. 1989 (1368 SH). *Al-Akhbar al-Tiwal* [Lengthy Narrations]. Edited by ‘Abd al-Mun‘im ‘Amir. Qom: Radi. [In Arabic]
- Razi, Abu ‘Ali Miskawayh. 2000 (1379 SH). *Tajarib al-Umam* [Experiences of the Nations]. Edited by Abu-l-Qasim Imami. Tehran: Surush. [In Persian]
- Rawandi, Qutb al-Din Sa‘id ibn Hibat Allah. 1986 (1407 AH). *Al-Da‘awat* [The Calls]. Qom: Madrasat al-Imam al-Mahdi. [In Arabic]
- Rawandi, Qutb al-Din Sa‘id ibn Hibat Allah. 1988 (1409 AH). *Al-Khara‘ij wa-l-Jara‘ih* [Issuances and Invalidations]. Qom: Mu‘assisat al-Imam al-Mahdi. [In Arabic]
- Rahman Sitayish, Muhammad Kazim; Rafat, Mohsen. 2010 (1389 SH). “Riwayat-i ‘Ashurayi-yi al-Futuh-i Ibn A‘tham Kufi dar Mizan-i Naqd va Barrasi” [Accounts of Ashura in Ibn A‘tham al-Kufi’s *The Openings* in the Extent of Criticism and Consideration]. In *Hadithpazhuhi* [Hadith Research], no. 3: 79-116. [In Persian]
- Radiyy, Muhammad ibn al-Husayn. 1986 (1407 AH). *Nahj al-Balagha* [The Way of Eloquence]. Edited by Subhi Salih. Qom: Mu‘assisa Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Rafat, Mohsen. 2010 (1389 SH). “Jastari dar Zindigani-yi Hashim Mirqal, Sardar-i Pur-Iftikhar-i Islam” [An Inquiry into the Life of Hashim Mirqal, the Glorious Commander of Islam]. In *Ma‘rifat* [Knowledge], no. 156: 69-82. [In Persian]
- Rafat, Mohsen. 2015 (1394 SH). *Naqd va Barrasi-yi Riwayat-i Ashurayi-yi Maqatil-i Imam Husayn az Aghaz ta Qarn-i Chahardahum* [A Critique and Consideration of Accounts of Ashura in Books of Imam Husayn’s Murder from the Beginning to the 20th/14th AH Century]. Supervisor: Muhammad Kazim Rahman Sitayish; advisors: Mustafa Dilshad Tihrani and Muhammad Taqi Diyari Bidguli. PhD dissertation in Islamic Doctrines. Qom: University of Qom. [In Persian]
- Ranjbar, Muhsin. 2007 (1386 SH). “Sayri dar Maqatl-nivisi va Tarikhnigari-yi ‘Ashura az Aghaz ta ‘Asr-i Hazir (3)” [A Survey of Writing Books of Imam Husayn’s Murder and Historiography of Ashura from the Beginning to the Present (3)]. In *Tarikh dar Ayini-yi Pazhuhish* [History in the Mirror of Research] 4, no. 16: 83-122. [In Persian]

- Zubaydi, Muhammad Murtada. 1983 (1414 AH). *Taj al- 'Arus* [The Bride's Crown]. Edited by 'Ali Hilali and Sayri 'Ali. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Zamani Qumshi'i, 'Ali. 2004 (1383 SH). "Pazhuhishi darbari-yi Tarikh-i Shamsi-yi 'Ashura" [An Investigation of the Solar Date of Ashura]. In *Tarikh dar Ayini-yi Pazhuhish* [History in the Mirror of Research] no. 2: 65-76. [In Persian]
- Sibt ibn al-Jawzi, Shams al-Din Abu-l-Muzaffar Yusuf ibn Qazawuqli. 1997 (1418 AH). *Tadhkirat al-Khawass* [Reminder of the Elites]. Qom: al-Radi. [In Arabic]
- Sipih, Mirza Muhammad Taqi. 2004 (1383 SH). *Nasikh al-Tawarikh* [Abrogator of Histories]. Edited by Muhammad Muhammadi Ishtihardi. Qom: Nasir. [In Persian]
- Shu'ayri, Muhammad ibn Muhammad. n.d. *Jami' al-Akhbar* [Comprehensive Narrations]. Najaf: Matba'at al-Haydariyya. [In Arabic]
- Shaybi, Kamil Mustafa. 2008 (1387 SH). *Tashayyu' va Tasavvuf ta Aghaz-i Sadi-yi Davazdahum-i Hijri* [Shiism and Sufism until early 18th Century after Hijra]. Translated by 'Aliriza Zikavati Qaraguzlu. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Sihhati Sardurudi, Muhammad. 2006 (1385 SH). *'Ashurapazhuhi ba Ruykardi bih Tahrif-shinasi-yi Tarikh-i Imam Husayn* [A Study of Ashura with an Approach to Distortions of Imam Husayn's History]. Qom: Khadim al-Riza. [In Persian]
- Saffar, Muhammad ibn Hasan. 1983 (1404 AH). *Basa'ir al-Darajat* [Insights of the Degrees]. Edited by Muhsin ibn 'Abbas 'Ali Kuchibaghi. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Arabic]
- Al-Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. 2011 (1390 SH). *I'lam al-Wara bi-A'lam al-Huda* [Introducing People to Figures of Guidance]. Tehran: Islamiyya. [In Arabic]
- Tabari Amuli, Muhammad ibn Jarir ibn Rustam. 1992 (1413 AH). *Dala'il al-Imama* [Reasons for Imamate]. Edited by al-Bi'that Institute. Qom: Matba'at al-Bi'tha. [In Arabic]
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir. 2008 (1387 SH). *Tarikh al-Tabari* [Al-Tabari's History]. Edited by Muhammad Abu-l-Fadl Ibrahim. Beirut: Dar al-Turath. [In Arabic]
- Turayhi, Fakhr al-Din ibn Muhammad. 2003 (1424 AH). *Al-Muntakhab* [The Selection]. Edited by Nadal 'Ali. Beirut: al-A'lami. [In Arabic]
- Turayhi, Fakhr al-Din ibn Muhammad. 1996 (1375 SH). *Majma' al-Bahrayn* [Junction of the Two Seas]. Edited by Ahmad Husayni Ishkawari. Tehran: Murtazavi. [In Arabic]

- Tihrani, Aqa Buzurg. 1982 (1403 AH). *Al-Dhari'a* [The Means]. Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. 1986a (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam* [Refinement of the Rulings]. Edited by Hasan Musavi Khursan. Tehran: Dar al-Kitub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. 1986b (1407 AH). *Al-Khilaf* [The Dispute]. Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
- 'Asqalani, Ahmad ibn 'Ali ibn Hajar. 1994 (1415 AH). *Al-Isaba fi Tamyiz al-Sahaba* [Right Aiming in Distinguishing the Sahaba]. Edited by 'Adil Ahmad 'Abd al-Mawjud and 'Ali Muhammad Mu'awwad. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Fattal Nishaburi, Muhammad ibn Ahmad. 1996 (1375 SH). *Rawdat al-Wa'izin* [Garden of the Preachers]. Qom: Radi. [In Arabic]
- Al-Fayd al-Kashani, Muhammad Muhsin ibn Shah Murtada. 1985 (1406 AH). *Al-Wafi* [The Adequate]. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin 'Ali Library. [In Arabic]
- Al-Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad. 1993 (1414 AH). *Al-Misbah al-Munir* [The Enlightening Lamp]. Qom: Mu'assisa Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Qadi Tabataba'i, Sayyid Muhammad 'Ali. 1989 (1368 SH). *Tahqiq darbari-yi Avval-i Arba'in-i Hazrat-i Sayyid al-Shuhada'* [An Inquiry into the First Fortieth Day after Martyrdom of the Master of Martyrs]. Qom: Martyr Ayatollah Tabataba'i Scholarly Cultural Foundation. [In Persian]
- Qumi, 'Abbas. 2002 (1381 SH). *Dam' al-Sujum dar Tarjumi-yi Nafas al-Mahmum* [Tears of the Eyes in translation of the Breath of the Sad]. Translated by Mirza Abu-I-Hasan Sha'rani. Qom: Hijrat. [In Persian]
- Qumi, 'Abbas. N.d. *al-Kuna wa-l-Alqab* [The Titles and Epithets]. Prefaced by Muhammad Hadi al-Amini. Tehran: Maktabat al-Sadr. [In Arabic]
- Kashifi, Husayn ibn 'Ali. 2008 (1429 AH). *Rashahat 'Ayn al-Hayat* [Drops of the Spring of Life]. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Persian]
- Kashifi, Husayn ibn 'Ali. n.d. *Rawdat al-Shuhada'* [Garden of the Martyrs]. Edited by Abu-I-Hasan Sha'rani. N.p.: Islamiyya. [In Persian]
- Kashifi, Mulla Husayn. 2003 (1382 SH). *Rawdat al-Shuhada'* [Garden of the Martyrs]. Edited by 'Abd al-Rahim 'Aqiqi Bakhshayishi. Qom: Daftar-i Nashr-i Navid-i Islam. [In Persian]
- Kaf'ami, Ibrahim. 1984 (1405 AH). *Al-Misbah li-l-Kaf'ami* [Kaf'ami's Lamp]. Qom: Dar al-Radi (Zahidi). [In Arabic]

- Kufi, Fudayl ibn Zubayr. 1984 (1405 AH). "Tasmiya man Qutil ma' al-Husayn" [Names of Those Who Were Killed Together with al-Husayn]. edited by Sayyid Muhammad Riza Husayni Jalali. In *Turathuna* [Our Heritage], no. 2: 125-160.
- Gowhari, Mustafa, et al. 2011 (1390 SH). "Rawdat al-Shuhada' az Riwayat-i Maj'ul ta Ta'sirguzari: Barrasi-yi 'Ilal-i Vurud-i Akhbar-i Za'if-i Tarikhi bih Kitab-i Rawdat al-Shuhada'" [Garden of the Martyrs from Fabricated Narratives to Influence: A Consideration of Why Unreliable Historical Narratives Entered the Book Garden of the Martyrs]. In *Tarikh va Farhang* [History and Culture], no. 86: 95-120. [In Persian]
- Mamaqani, 'Abd Allah. N.d. *Tanqih al-Maqal fi 'Ilm al-Rijal* [Refinement of the Work in Science of the Figures of Hadiths]. Qom: Mu'assisa Al al-Bayt. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir. 2003 (1382 SH). *Jala' al-'Uyun* [Kohl of the Eyes]. Edited by 'Ali Imamiyan. Qom: Surur. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir. 1982 (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar Akhbar al-A'immat al-Athar* [The Seas of the Lights Encompassing Pearls of Hadiths from the Pure Imams]. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Mahli, Hamid ibn Ahmad. 2002 (1403 AH). *Al-Hada'iq al-Wardiyya fi Manaqib al-A'immat al-Zaydiyya* [Rose Gardens in Virtues of Zaydi Imams]. Edited by Murtada ibn Zayd al-Mahturi. Sanaa: Maktaba Badr. [In Arabic]
- Mas'udi, Abu-l-Hasan 'Ali ibn al-Husayn ibn 'Ali. 1988 (1409 AH). *Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar* [Meadows of Gold and Mines of Jewelry]. Edited by As'ad Dagher. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Mutahhari, Murtaza. 2007 (1386 SH). *Hamasi-yi Husayni* [The Husayni Epic]. Qom: Sadra. [In Persian]
- Maghribi, Nu'man ibn Muhammad. 1988 (1409 AH). *Sharh al-Akhbar fi Fada'il al-A'immat al-Athar* [Elaboration of the Narratives in Virtues of the Pure Imams]. Edited by Muhammad Husayn Husayni Jalali. Qom: Jami'i-yi Mudarrisin. [In Arabic]
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad. n.d. *al-Irshad* [The Guidance]. Translated by Sayyid Hashim Rasuli Mahallati. Tehran: Islamiyya. [In Persian]
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (attributed). 1982a (1413 AH). *Al-Ikhtisas* [Exclusive]. Edited by 'Ali Akbar Ghaffari and Mahmud Muharrami Zarandi. Qom: World Congress of Shaykh Mufid. [In Arabic]
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man. 1982b (1413 AH). *Al-Irshad* [The Guidance]. Edited by Mu'assisa Al al-Bayt. Qom: World Congress of Shaykh Mufid. [In Arabic]

- Minqari, Nasr ibn Muzahim. 1983 (1404 AH). *Waq' a Siffin* [Event of Siffin]. Edited by 'Abd al-Salam Muhammad Harun. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi. [In Arabic]
- Mirkhwand, Muhammad ibn Khawandshah. 1895 (1274 SH). *Tarikh Rawdat al-Safa* [History of the Garden of Purity]. Edited by Jamshid Kiyanfar. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Navayi, Amir 'Ali Shir. 1984 (1363 SH). *Tadhkira Majalis al-Nafa'is* [Reminder of Assemblies of the Precious]. Tehran: Manuchihri. [In Persian]
- Nuri, Husayn ibn Muhammad Taqi. 1987 (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il* [The Supplement of the Means]. Qom: Mu'assisa Al al-Bayt. [In Arabic]
- Nuri, Husayn ibn Muhammad Taqi. 2007 (1386 SH). *Lu'lu' va Marjan* [The Pearl and Coral]. Qom: Bani al-Zahra. [In Persian]